



توجیه نهاد وکیل ثابت‌الوکاله در حقوق ایران

احمد اسفندیاری^۱

علی زارع^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۰۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷

چکیده

برخی اسناد تاریخی دوره اسلامی و قوانین موضوعه ایران در مواد متعددی، اصطلاح «وکیل ثابت‌الوکاله» یا «وکلاي ثابت‌الوکاله» را به کار برده است. مسئله این تحقیق، شناسایی مفهوم، مبانی و کارکردهای گوناگون این نهاد حقوقی بر اساس دیدگاه‌های فقهی و حقوقی است که بیانگر آثار اقدامات وکیل پس از تحدید اختیار یا عزل اعلام نشده‌ او از سوی موکل در برابر وکیل، ثالث و مراجع عمومی است در انجام موضوع وکالت می‌باشد. هدف این تحقیق، تبیین جایگاه و مبانی نهاد وکیل ثابت‌الوکاله در نظام حقوقی ایران می‌باشد. قلمرو نهاد مذکور نه تنها از رابطه موکل با وکیل، فراتر رفته بلکه به روابط او با اشخاص ثالث ذینفع و مراجع عمومی درگیر در انجام موضوع وکالت نیز گسترش یافته است به طوری که آثار اقدامات وکیل قبل از اعلام تحدید اختیار یا عزل، برغم زوال جزئی یا کلی رابطه وکالت، دامنگیر موکل می‌شود. چنین مفهومی به ترکیب وصفی «وکالت ثابت» در توصیف اعمال حقوقی وکیل قبل از اطلاع از خبر عزل خود، در برخی روایات و کتاب‌های فقهی، نزدیک می‌شود. این وضعیت را می‌توان بر دو مبنای کلی ضمان ناشی از تقصیر، تسبیب، غرور و لاجرم و لاضرر از یک سو و اصاله ظهور و اصاله الصحه از سوی دیگر، توجیه نمود. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی، صورت می‌پذیرد.

کلید واژه‌ها

وکیل، موکل، وکالت، ثالث، مراجع عمومی، عزل.

مقدمه

^۱ مربی گروه حقوق خصوصی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. (نویسنده مسئول):

esfandiari_ahmad@yahoo.com

^۲ استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

dr.alizare@gmail.com

بررسی برخی اسناد قدیمی موجود، نشان می‌دهد که ترکیب اضافی «وکیل ثابت‌الوکاله» از حدود نیمه سده پنجم هجری به بعد در میان مردم ایران، متداول بوده است. برای مثال در بخشی از وقف نامه‌ای، نوشته شده است: «... شروط گذشتن آب رشته قنات مزبور از دو محله مزبوره چنین است که ... هر یک از اهل سکنه محله مزبوره بدستوری که در ذیل‌الکتاب، قرار و استقرار یافته به نوبه که وکیل ثابت‌الوکاله واقفه قرار داده... تحریرا فی شهر رجب المرجب من شهر سنه اربع و خمسين و اربعمأه/ ۴۵۴ه.ق.» (Qazvin.oghaf, 2017).^۱ حتی در اسنادی که در زمان حکومت اقوام مغول نوشته شده است، استفاده از ترکیب مذکور، رواج داشته است.^۲ (مرتضوی، ۱۳۹۲، ۱۵۴). از مطالعه برخی نوشته‌های رسمی به جا مانده از سال‌های اولیه دوره مشروطیت نیز بر می‌آید که استفاده از این ترکیب اسمی در محاکم و ادارات، معمول بوده است.^۳ در قوانین ایران نیز دو اصطلاح «وکیل ثابت‌الوکاله» یا «وکلائی ثابت‌الوکاله» در موارد متعددی به کار رفته است. با این حال، اصرار قانونگذار بر استفاده مکرر از عناوین مذکور، پرده از ابهام موجود در این باره برداشته است و با وجود اینکه مواد قانونی مذکور، موضوع سرفصل دروس حقوق مدنی، حقوق تجارت یا حقوق ثبتی در دانشکده‌های حقوق بوده است، نویسندگان حقوقی، بحث و بررسی اصطلاحات مذکور را مورد توجه قرار نداده‌اند و در وضع کنونی، سهم ادبیات حقوقی کشور در این مورد، صرفاً تعریفی در حد یک سطر در یکی از کتاب‌های اصطلاح‌شناسی حقوق می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ۷۵۵). این درحالی است که نویسندگان حقوقی برای

^۱ <http://qazvin.oghaf.ir/news/printpage/> 27/5/96 ساعت ۲۳

^۲ «... بعد ثبوت هذه المقدمات و جریان‌ها علی المنهج المذكور و ثبوت ان الغیبه و المصلحه الشرعیین مع الحاجه و الضروره الیوم فی بیع هذه الاملاک بالثمن المذكور الذی هو اقصى القیمه بوجه شرعیه معتبره مرعیه مستندة بشهادات مقبوله و اشهادات مسموعه شرعاً باع الوکیل الثابت‌الوکاله الصحیح النسابه شرعیاً بحکم لانها المعول المقبول الشرعی فیما باشر من قبل اعلیٰ حضرة السلطان الاعظم ... السلطان ابن السلطان ابن السلطان ابوالمظفر رستم بن مقصود حسن بن علی بن عثمان ... و بكل ذلك وقع الاشهاد و بصحه جریان المبیعه شرعاً وقع الحكم و الانفاذ فی منتصف شهر رمضان سنه تسعمأه»
^۳ برای مثال در ماجرای محاکمه شیخ احمد تربتی، مدیر روزنامه روح القدس - که تحت فشار محمد علی شاه قاجار انجام می‌شد، در جلسه دوم دادگاه، وی یکی از درخواست‌هایی را که برای ادامه محاکمه، مطرح کرد این بود که «... طرف من، معین شود که کیست؟ باید پس از تعیین، خودش یا وکیل ثابت‌الوکاله او برای محاکمه، حاضر شود...»

^۴ در بند ۵ موافقتنامه مورخ ۲۸ رجب ۱۳۲۷ هجری قمری، میان نمایندگان دولت ایران و سفرای روسیه و انگلیس - که هنگام پناهندگی محمد علی شاه در سفارت روسیه، منعقد گردید عبارت مذکور، مورد استفاده واقع شده است «... اشخاصی که در رکاب اعلیٰ حضرت در سفارت هستند، مأذون نخواهند بود از ایران بروند مگر پس از آنکه هر یک از آنها وکیل ثابت‌الوکاله شرعی معین نمایند. آن وکلا در عوض موکلین در مقابل دعوی دولت علیه و سایر مردم در محکمه عدلیه حاضر و پس از ثبوت دعوی از عهده مدعا به آنها برآیند. http://www.aftabir.com/articles/view/politics/plitical_history/c1c1229852911_aid_p1.php شنبه ۹۶/۵/۲۸

تبیین آثار این نهاد حقوقی، دست به دامان تئوری‌های مطرح شده در سایر نظام‌های حقوقی شده و آنچه را خود داشتند از بیگانه تمنا کردند. در حالی که اصطلاحات فوق، عیناً در متون معتبر روایی و فقهی، مورد استفاده واقع نشده است اما در میان دیدگاه‌های گوناگون - که از سوی فقها دربارهٔ اثر عزل وکیل، مطرح گردیده است، رد پای از وجه تسمیه و مفهوم نهاد مذکور را - که به صورت ترکیب وصفی «وکالت ثابت» مورد استعمال واقع شده است - می‌توان یافت و به نظر می‌رسد که عبارت اخیر، الهام بخش اسناد تاریخی و متون قانونگذاری در مورد دو اصطلاح مذکور بوده است. پرسش‌های مطرح، این است که مفهوم، قلمرو و مبانی نهاد وکیل ثابت الوکاله چیست؟ و قانونگذار با اصرار بر استفاده از ترکیب «وکیل ثابت الوکاله» یا «وکلائی ثابت الوکاله» به جای واژهٔ وکیل، به دنبال تأمین منافع و حقوق چه اشخاصی است؟

۱- مفهوم ثابت الوکاله

دو اصطلاح «وکیل ثابت الوکاله» و «وکلائی ثابت الوکاله» ممکن است برخی از انواع وکالت را بیشتر در اذهان، تداعی نماید از جمله وکالت مدت دار، وکالت مسلم، وکالت بلاعزل، وکالت ثبتي و وکالت ثابت:

۱-۱- وکالت ثبتي

واژهٔ ثابت از ریشهٔ «ثبت» به معنی «قراردادن، برقرار و یا پا برجا کردن، یادداشت کردن، نوشتن، مطلبی را در دفتر نوشتن» (عمید، ۱۳۹۲: ۴۴۴) مشتق شده است. در اصطلاح حقوقی نیز ثبت به «نوشتن قرارداد یا یک عمل حقوقی یا احوال شخصیه یا یک حق ... در دفاتر مخصوص که قانون معین می‌کند مانند ثبت املاک و ثبت معاملات غیر منقول و ثبت حق اختراع و ثبت علائم و ثبت احوال و غیره» تعریف شده است (جعفری لنگرودی، پیشین: ۱۸۵). عده‌ای از حقوقدانان، عقیده دارند که هرگاه موضوع وکالت، انجام عمل حقوقی باشد که انعقاد یا اثبات آن، نیاز به تنظیم سند رسمی داشته باشد، وکالتنامه نیز باید به صورت رسمی تنظیم گردد. هدف قانونگذار از ثبت، حفظ نظم عمومی و جلب توجه اشخاص به آثار عمل حقوقی است و قطعاً رسیدن به این هدف با تنظیم سند وکالتنامه به صورت رسمی، ملازمه دارد. دادن وکالت و تفویض اختیار به وکیل، مقدمهٔ تنظیم سند انتقال و امضای آن از سوی وکیل می‌باشد و مطابق قاعدهٔ فقهی «مقدمه واجب، واجب است»، در صورتی که ثبت سند اصلی در دفتر اسناد لازم باشد، ثبت مقدمهٔ آن یعنی وکالتنامه نیز به حکم عقل، لازم است (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱: ۲۵۸) تا از یک سو، مراجع مربوط بتوانند از موضوع وکالت و زمان آغاز آن مطلع شوند و از سوی دیگر، وکالتنامه‌های

رسمی، نزد مراجع مذکور تا زمانی، معتبر شناخته شود که موکل، عمل موضوع وکالت یا عملی را که منافی موضوع وکالت، محسوب می‌شود، به صورت رسمی انجام دهد یا اینکه عزل وکیل را به صورت رسمی به اطلاع آنها برساند و به این ترتیب از پایان رابطه وکالت نیز به صورت رسمی اطلاع یابند (قربانیان، ۱۳۸۸: ۶۳). اگرچه برخی سابقه ثبت اسناد در ایران را مربوط به دوران قبل از ورود اسلام می‌دانند (شهری، ۱۳۹۳: ۲) بدون تردید از عمر ثبت اسناد به مفهوم امروزی آن، کمی بیش از یک قرن می‌گذرد. بنابراین، از آنجایی که اصطلاح وکالت ثابت، دارای منشأ روایی بوده و اصطلاح وکیل ثابت الوکاله نیز دارای سابقه کاربرد بسیار طولانی است، نمی‌توان پذیرفت که برای توصیف وکالت‌نامه‌های ثبت شده در دفاتر رسمی، وضع شده است.

۱-۲- وکالت مدت دار

واژه «ثابت» در ترکیب وکیل ثابت الوکاله این دیدگاه را به ذهن متبادر می‌نماید که قانونگذار، آنرا برای توصیف وکالت مدت‌دار، وضع نموده است که امکان عزل وکیل در مدت مورد نظر، وجود ندارد. زیرا به لحاظ لغوی، ثابت به «پا برجا، استوار و پایدار ...» معنی شده است (عمید، پیشین: ۴۴۳؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ۵: ۶۳۶۱). اگرچه وجود قید مدت در برخی اسناد وکالتی به جا مانده از اواخر سده سیزدهم هجری- که اصطلاح وکالت ثابت در آنها به کار رفته است^۱- می‌تواند افاده چنین مفهومی را تقویت نماید، از مطالعه برخی کتاب‌های فقهی نیز استنباط می‌شود که در عقد وکالت می‌توان شرط نمود تا مدت معینی، موکل نتواند وکیل را عزل نماید (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴، ۱۵۶). به نظر برخی نویسندگان حقوق مدنی نیز هرگاه از اوضاع و احوال چنین استنباط گردد که مقصود طرفین از درج مدت، پایبندی به مفاد عقد تا پایان مدت می‌باشد، احترام به توافق مذکور، ایجاب می‌نماید که سقوط حق فسخ عقد در مدت مورد نظر، پذیرفته شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۴: ۴۴). با این حال به استناد وحدت ملاک ماده ۵۵۲ قانون مدنی در مورد مزارعه، اثر شرط مدت در ضمن عقود جایز از جمله عقد وکالت، صرفاً انقضاء عقد اصلی پس از

۱: «... اعترافاً بجمع ما سطر فی المتن من التوکیل كما سطر لدی فی ۴ شهر ربیع المولود ۱۲۹۶: مخفی نماناد آقای خلف مرحوم اسماعیل خان {...} یک دانگ و نیم ملک موروثی خود را مشاع در شش‌دانگ قریه {...} واقعه در محال ملایر بموجب نوشته جداگانه منتقل نمود به حضرات مفصله ذیل به مبلغ یکصد ... منافع آن را نمود از حاج ملا یعقوب شاهزاده خانم والده مرحوم سکینه خانم صبیبه مرحوم حاجی میرزا رحیم پیش خدمت بالا خانم صغیره مرحومه سکی مرحوم حاج میرزا رحیم مزبور، زهرا خانم صبیبه آن مرحوم، زوجه آقا میرزا محمد لشکرنویس، وکیل ثابت الوکاله شاهزاده خانم که قیمه بالا خانم صغیره... خانم بود و از آقا میرزا شفیع، وکیل ثابت الوکاله حاج میرزا محمد علی ملاباشی اخوی خود که وصایه و قیمومه بر میرزا مصطفی دارند در مدت هشت ماه به مبلغ بیست و پنج تومان ریال نخودی هزار دینار رواج که در آخر مدت کارسازی دارد...»

حلول اجل معرفی شده است بطوری که مانعی برای فسخ آن در مدت مذکور، قابل تصوّر نمی‌باشد (امامی، ۱۳۷۲، ۲: ۲۳۴). با اینکه دیدگاه نخست با اطلاق ماده ۱۰ قانون مدنی، سازگار می‌نماید، بعید به نظر می‌رسد این مفهوم از اصطلاح وکیل ثابت الوکاله، مورد نظر قانونگذار باشد زیرا از بررسی مواد قانونی راجع به وکالت در قانون مدنی و سایر قوانین، قرینه‌ای بر تأثیر تعیین کننده مدت، مشاهده نمی‌شود.

۱-۳- وکالت محرز

برخی نویسندگان حقوقی به صراحت اعلام نمودند که اصطلاح وکیل ثابت الوکاله، ناظر به وکالتی است که به موجب سند رسمی یا حکم دادگاه، محرز باشد (جعفری لنگرودی، پیشین: ۷۵۵). ممکن است مفهوم لغوی واژه «ثابت» چنین دیدگاهی را به ذهن القاء نماید. چنانکه در عرف به امری که محرز و مسلم شود، «ثابت» نیز اطلاق می‌گردد. قطعاً سند رسمی یا حکم دادگاه می‌تواند دو طریق اثبات وکالت باشد نه طرق انحصاری اثبات آن. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که وکالت وکیل از هر طریقی که احراز گردد، مشمول تعریف فوق قرار می‌گیرد اعم از اینکه به موجب سند رسمی یا حکم دادگاه یا از هر طریق دیگری حاصل شده باشد. وکالتی که به موجب سند رسمی یا حکم دادگاه، محرز می‌شود، صرفاً ممکن است از برخی ایرادات و اعتراضات مربوط به مرحله تشکیل عقد، مصون باشد. این در حالی است که آنچه موجب گردید تا قانونگذار، اصطلاح وکیل ثابت الوکاله را به کار برده و بر آن، اصرار نماید، رفع مشکلات مربوط به احراز وقوع رابطه وکالت میان موکل و وکیل نبوده است زیرا وقتی از احکام و آثار وکالت صحبت می‌شود، منظور، وکالتی است که وقوع آن، محرز و مسلم باشد و آنچه در این مورد قابل توجه می‌نماید آن است که عبارت فوق بیشتر در راستای حل و فصل مسائل مربوط به دوام رابطه وکالت میان موکل و وکیل نزد مراجع عمومی بوده است.

۱-۴- وکالت بلاعزل

وکالت، عقدی جایز می‌باشد و ماده ۱۸۶ قانون مدنی نیز در تعریف عقد جایز مقرر نمود: «عقد جایز آن است که هر یک از طرفین هر وقت بخواهد می‌تواند آن را فسخ کند». بنابراین برای برهم زدن عقد جایز به سبب خاصی مانند وجود یکی از اختیارات، نیازی نیست و هر یک از دو طرف می‌تواند هر زمان مایل باشد، آنرا فسخ نماید. در این صورت، وجود اراده انحلال از سوی یکی از دو طرف برای فسخ عقد، کافی خواهد بود و نیازی به موافقت طرف دیگر نمی‌باشد مگر اینکه وکالت وکیل یا عدم عزل او (به صورت شرط فعل یا شرط نتیجه) در ضمن عقد دیگری،

شرط شده باشد. در این صورت اگرچه عقد وکالت به عقد لازم تبدیل نمی‌گردد، اما مادامی که آن عقد اصلی، منحل نشده باشد، شرط ضمن آن نیز به قوت خود باقی خواهد بود (امامی، ۱۳۷۲، ۲: ۲۳۳؛ کاتوزیان، پیشین، ۴: ۲۰۶). نهاد وکالت بلاعزل برای حفظ حقوق وکیل، پیش‌بینی گردیده است تا در صورتی که مصالح و منافع او ایجاب نماید، اقدامی را انجام دهد (مثلا سند انتقال مالکیت مبیع را تنظیم نماید). آنچه جالب توجه می‌نماید این است که در ذیل سند تاریخی مذکور - که اصطلاح وکیل ثابت‌الوکاله به کار رفته است - وکالت بلاعزل برای مدت معین نیز مورد استفاده واقع شده است.^۱ این در حالی است که مطالعه در مقررات موجود نشان می‌دهد که در وضع نهاد وکیل ثابت‌الوکاله، حفظ حقوق وکیل، اولاً و بالذات و به تنهایی، مد نظر نبوده است بلکه بیشتر مصالح اشخاص ثالث یا نظم عمومی، مورد توجه قانونگذار قرار داشته است.

۱-۵- وکالت ثابت

وکالت، یکی از مصادیق نیابت‌ها بوده و اعمالی که وکیل به نیابت از موکل انجام می‌دهد در صورتی نفوذ حقوقی دارد که مورد رضایت او باشد. از مقدمه فوق به دست می‌آید که در صورت عزل وکیل از سوی موکل، چنانکه برخی فقها عقیده دارند، وکیل، صلاحیت اجرای مفاد وکالت را از دست می‌دهد زیرا بقای وکالت در این فرض، خلاف اصل لزوم وجود تراضی در معاملات می‌باشد (اردبیلی، ۱۴۲۷، ۹، ۵۴۰). با این حال، به نظر عده‌ای، وکیلی که نسبت به عزل خود، بی‌اطلاع است، حق دارد که بقای وکالت را استصحاب نماید و در صورت انجام موضوع وکالت، عمل حقوقی او در حق موکل، نافذ محسوب شود. علت این امر، جلوگیری از ضرر وکیل ذکر شده است. اما در میان دیدگاه‌های گوناگون - که از سوی فقها درباره اثر عزل وکیل، مطرح گردیده است، ردپایی از وجه تسمیه و مفهوم نهاد مذکور را - که به صورت ترکیب وصفی «وکالت ثابت» مورد استعمال واقع شده است - می‌توان یافت و به نظر می‌رسد که همین ترکیب وصفی، الهام بخش اسناد تاریخی و متون قانونگذاری در مورد دو اصطلاح «وکیل ثابت‌الوکاله» یا «وکلائی ثابت‌الوکاله» بوده است. به همین علت به نظر می‌رسد این مفهوم از اصطلاح وکیل ثابت‌الوکاله به نظر قانونگذار نزدیک‌تر باشد.

۲- قلمرو ثابت‌الوکاله

^۱ «...و در ضمن عقد خارج لازم بلاعزل نمودند حسن آقا را در مدت مسطوره که مشار الیه یک دانگ و نیم قریه مزبوره را به خود منتقل نماید...» www.socialhistory.ir/Search/viewFish.aspx?IdFish=7712&Fish=true

علی رغم کاربرد رایج «وکیل ثابت الوکاله» و «وکلاهی ثابت الوکاله» در اسناد تاریخی، دو اصطلاح مذکور در متون معتبر روایی و کتاب‌های فقهی، مورد استفاده واقع نشده است و در عوض، عبارت «وکالت ثابت» به ندرت به کار رفته است. مطالعه و بررسی منابع فقهی، نشان می‌دهد که تبیین رابطه میان موکل و وکیل پس از عزل اعلام نشده، مدار اصلی مباحث راجع به وکالت ثابت بوده است با این حال در وضع کنونی قانونگذاری، اهمیت نهاد وکیل ثابت الوکاله از رابطه موکل و وکیل، فراتر رفته و قلمرو آن به رابطه میان موکل و اشخاص ثالث از یک سو و رابطه میان موکل مراجع عمومی، گسترش یافته است:

۲-۱- اثر عزل وکیل در رابطه موکل و وکیل

در مورد تأثیر اراده موکل بر عزل وکیل در پایان دادن به رابطه وکالت، دیدگاه‌های فقهی گوناگونی مطرح شده است:

گروهی عقیده دارند که به مجرد اعلام اراده موکل بر عزل وکیل بدون نیاز به اطلاع دادن به او، مؤثر واقع می‌شود و برای توجیه چنین دیدگاهی به چند دلیل استناد شده است: نخست آنکه عزل همانند استعفاء به لحاظ ماهیت، نوعی، فسخ، محسوب می‌شود و در این مورد، تردیدی وجود ندارد (طباطبایی حائری، ۱۴۱۶، ۲: ۱۱؛ طوسی، ۱۴۲۵، ۲: ۲۵۸). چنانکه یکی از فقها عزل از وکالت را در هر دو مورد، فسخ نامیده است: «فَإِذَا فَسَخَ الْوَكِيلُ وَ عَزَلَ نَفْسَهُ... وَ إِذَا فَسَخَهَا...» (حلبی، ۱۴۱۷: ۲۶۹) یعنی هرگاه وکیل، عقد را فسخ و خود را عزل کند ... و هرگاه موکل، وکالت را فسخ نماید... و از آنجایی که فسخ عقد وکالت، تفاوتی، نسبت به فسخ در سایر عقود، ندارد، اعلام اراده موکل بر عزل به تنهایی (طوسی، بی تا، ۳: ۱۳۴۲؛ نجفی، ۱۳۹۴، ۲۷: ۳۵۶) برای پایان دادن به عقد وکالت، کافی بوده و اقدام دیگری مانند اعلام آن به وکیل یا اشهاد، لازم نمی‌باشد. دوم آنکه مقتضای جواز عقد وکالت، آن است که اراده موکل بر فسخ آن به تنهایی، مؤثر واقع شود (کرکی، ۱۴۲۹، ۸: ۲۷۶) و عدم پذیرش تأثیر اراده موکل به تنهایی در عزل و الزام او به اطلاع دادن به وکیل، موجب تبدیل ماهیت عقد وکالت از جواز به لزوم می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴، ۵: ۱۸۹). همچنین مطابق نظر اکثر فقها وکیل نیز برای استعفاء از اختیار کامل برخوردار می‌باشد بدون اینکه حضور موکل، هنگام استعفاء او ضرورت داشته باشد.

^۱ إذا عزل الموکل وکیلہ عن الوکاله فی الغیبه من الوکیل فلاصحابنا فیہ روایتان: احد هما: انه ینعزل فی الحال و ان لم یعلمه الوکیل و کل تصرف یتصرف فیہ الوکیل بعد ذلک یكون باطلاً و هو احد قولی الشافعی او احد وجهیه

دلیل چنین رویکردی، جواز عقد وکالت معرفی شده است (کرکی، پیشین)^۱. سوم آنکه ممکن است برای موکل، مصلحتی برای عزل، وجود داشته باشد و الزام او به اعلام آن به وکیل یا اشهاد و عدم پذیرش تأثیر اراده موکل بر فسخ آن به تنهایی، ممکن است موجب ورود ضرر به موکل شود (اردبیلی، پیشین، ۱: ۵۲۰).

ماده ۱۸۶ قانون مدنی نیز برای بیان امکان بر هم زدن عقود جایز، واژه «فسخ» را به کار برده است. مضافاً بر این، از یک سو، ماده ۶۷۸ قانون مذکور، عزل موکل را یکی از طرق ارتفاع وکالت ذکر نموده است. از سوی دیگر، قسمت اول ماده ۶۷۹ قانون مدنی مقرر نمود: «موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند...». ماده مذکور به گونه‌ای انشاء گردیده است که گویی در عزل اراده موکل به تنهایی، کافی بوده و اقدام دیگری در اعمال آن، شرط نشده است. البته عده‌ای نیز عقیده دارند که موکل باید عزل را به وکیل، اطلاع دهد اما در صورتی که امکان اطلاع دادن به وکیل برای وی فراهم نباشد، شاهد گرفتن بر عزل به عنوان بدل آن بر عهده موکل قرار می‌گیرد (حلبی، پیشین، ۲۶۹).

در مقابل، گروه دیگری، علاوه بر اراده موکل مبنی بر عزل وکیل بر لزوم اعلام به وکیل برای پایان دادن به عقد وکالت تأکید کرده و در اثبات ادعای خود به چند دلیل، استناد نمودند: نخست آنکه، اگرچه در سایر عقود، فسخ به صرف اراده یک طرف و بدون نیاز به اطلاع به طرف دیگر، مؤثر واقع می‌شود لیکن وجود نهی شارع، مانع از تأثیر اراده موکل بر فسخ به تنهایی می‌گردد^۲ (طوسی، پیشین). منظور از نهی شارع، وجود روایات متواتر جابر ابن یزید و معاویه ابن وهب^۳ (ابن بابویه، ۱۴۲۶، ۳: ۸۳)، هشام بن سالم (طوسی، پیشین) و علی ابن سیابه (ابن بابویه، ۱۴۲۶، ۳: ۸۴) از امام صادق (ع) است. البته باید توجه داشت که نهی مذکور، شامل تأثیر اراده وکیل بر استعفا به تنهایی نخواهد شد و این موضوع، تابع قواعد عمومی است و وجه این تفاوت نیز وجود نص، اعلام شده است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۲، ۶: ۵۳؛ نجفی، پیشین، ۴۵۶). دوم آنکه از آنجایی - که وکیل بی‌اطلاع از عزل خود از سوی موکل به حکم شارع، معذور بوده و عقلاً نیز در هنگام انجام موضوع وکالت، فاقد تکلیف محسوب می‌گردد (اردبیلی، پیشین، ۹: ۵۴۱)^۴ حق دارد، بقای

^۱ لأن الوکاله عقد جایز من الطرفين و مقتضى ذالك انفساخ العقد بفسخ كل منهما

^۲ ان النهی لا يتعلق به حکم فی حق المنهی الا بعد حصول العلم به ... فکذلک نهی الموکل وکیله عن التصرف یعنی آن لا يتعلق به الحكم فی حق الوکیل الا بعد العلم

^۳ ان الوکیل اذا وكل ثم قام عن المجلس فامرہ ماض ابدأ و الوکاله ثابتہ حتی يبلغه العزل عن الوکاله بثقه يبلغه او يشافهه بالعزل عن الوکاله

^۴ العقل يحکم بان غیر العالم غیر مکلف فالوکیل الجاهل بعزله غیر مکلف بعد فعل ما وكل فيه فلا يكون معزولاً بل معذوراً...

رابطهٔ وکالت میان خود و موکل را استصحاب نماید. از این رو، تصرّفات حقوقی او در مورد موکل، نافذ می‌باشد (حلی، ۱۴۱۶: ۲۵۱). سوم آنکه عدم اعلام عزل از سوی موکل، ممکن است موجبات ضرر وکیل را فراهم آورد به این صورت که وکالت با صرف ارادهٔ موکل پایان یافته و وکیل بدون اطلاع از عزل خود، اقدام به انجام معامله با شخص ثالثی نماید. در صورتی که رابطهٔ وکالت به ارادهٔ موکل به تنهایی پایان یافته تلقی شود، معاملهٔ آنها فضولی محسوب می‌گردد و ممکن است ثالث برای ثمن به وکیل رجوع کند این در حالی است که موکل از اقدامات وکیل سود برده و از این جهت برای تحمّل ضرر، استحقاق بیشتری دارد (ایزانلو و میرشکاری، ۱۳۸۸: ۶۰). در تأیید این دیدگاه به روایتی از امام صادق (ع) استناد شده است که در آن عبارت «فَالْوَكَالَةُ ثَابِتَةٌ» در توصیف وضعیت عقد وکالت قبل از اطلاع وکیل از عزل خود از سوی موکل به کار رفته است (حلی، ۱۳۸۷، ۲: ۳۵۳). علاوه بر این، یکی از فقها در تبیین روایت فوق در مواردی که وکیل بدون اطلاع از عزل خود، اقدام به انجام عمل حقوقی موضوع وکالت می‌نماید، عبارت «فَوَكَّالَتُهُ بَاقِيَةٌ» را به کار برده است^۱ (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۶: ۳۴۰). بنابراین، موکل تنها مکلف به اعلام عزل به وکیل بوده و تکلیف دیگری به عنوان بدل بر عهدهٔ موکل قرار نمی‌گیرد (طوسی، پیشین) و اشهاد بر عزل وکیل به تنهایی، کافی نمی‌باشد (جعبی عاملی، ۱۴۱۵، ۲: ۲۸۸).

علی‌رغم بند ۱ مادهٔ ۶۷۸ و قسمت اول مادهٔ ۶۹۰ قانون مدنی - که عزل وکیل از سوی موکل را به تنهایی، موجب ارتفاع وکالت معرفی نموده است - اما قانونگذار با وضع مادهٔ ۶۸۰ قانون مدنی، ظاهراً به نظر دوم تمایل دارد. چنانکه مقرر نمود: «تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود بنماید، نسبت به موکل نافذ است». با این حال، دقت در عبارات مادهٔ مذکور در کنار مواد قبلی، نشان می‌دهد که قانون مدنی هیچکدام از دیدگاه‌های مطرح در فقه را به طور کامل ردّ یا قبول نکرده بلکه راه حل دیگری را انتخاب نموده است. بر این اساس، عقد وکالت به موجب بند ۱ مادهٔ ۶۷۸ و قسمت اول مادهٔ ۶۹۰ قانون مدنی با عزل وکیل از سوی موکل به تنهایی و بدون نیاز به اعلام به وکیل یا اشهاد پایان می‌پذیرد و از این جهت، فسخ در عقد وکالت، مشابه فسخ در سایر عقود است اما از آنجایی که وکیل بی‌اطلاع از عزل خود، ممکن است با دیگران اقدام به انعقاد اعمال حقوقی نماید که در صورت انقضای وکالت، آن، اعمال غیر نافذ و در صورت ردّ موکل، باطل خواهد بود و در این صورت، ثالث، حق دارد برای مطالبهٔ ثمن به وکیل مراجعه نماید، قانونگذار، ضمن قبول عزل وکیل به ارادهٔ موکل به تنهایی، اقدامات وکیل را در

^۱ اذا عزله من الوكالة فان وصل اليه خبر العزل فطلاقه باطل سواء حصل له العلم من جهة ذلك الخبر بالعزل او لم يحصل له العلم و آن لم يصل اليه الخبر اصلاً فوكالته باقية

صورت عدم اطلاع از عزل خود درباره موکل، مؤثر و وکالت را ثابت، تلقی نموده است. عده‌ای، ظن نزدیک به علم مانند شیاع و خبر عادل واحد را کافی دانستند اما خبر فاسق واحد، کفایت نمی‌نماید (جعبی عاملی، همان). با این حال، گروهی در مواردی که ضرر وارده غیرقابل جبران، محسوب شود خبر غیر ثقه را نیز کافی می‌دانند (قمی، ۱۳۷۱، ۳: ۵۲۶). ظاهر ماده ۶۸۰ قانون مدنی نیز این برداشت را تقویت می‌نماید که رسیدن خبر عزل حتی در صورتی که علم یا ظن ایجاد ننماید، موجب می‌شود، رابطه وکالت پایان یافته تلقی شود و معاملات انجام شده از سوی وکیل، بر اساس احکام معاملات فضولی، غیر نافذ باشد.

سؤال مطرح این است در صورت عزل وکیل از سوی موکل، اعلام آن به وکیل چگونه باید صورت گیرد تا رابطه وکالت را زایل و آثار آن را منتفی نماید؟

ممکن است طرفین عقد وکالت برای اعلام عزل، روش خاصی را صریحا پیش‌بینی کرده باشند. در این صورت، موکل در صورت عزل باید برای اعلام آن به وکیل از همان روش مورد توافق، استفاده نماید. اطلاق ماده ۱۰ قانون مدنی، شامل چنین توافقی می‌شود. در این فرض، عزل وکیل در صورتی، مؤثر خواهد بود که آنها نسبت به عزل، مطلع شده یا مطلع فرض شوند. در صورتی که در هنگام انعقاد قرارداد وکالت، طرفین برای اعلام عزل، روش خاصی را پیش‌بینی ننموده باشند، در این صورت، موکل برای اعلام عزل به وکیل می‌تواند همان روشی را که برای انعقاد وکالت، مورد استفاده واقع شده، به کار گیرد. در قسمتی از روایت طولانی علی بن سیابه در مورد زنی که به دیگری برای تزوج خود وکالت داده و شاهد گرفته بود و در غیاب وکیل، وی را عزل نموده لیکن وکیل او را به عقد دیگری در آورده بود، امام صادق (ع) از شهود پرسید: «گواهی می‌دهید که موکله همانگونه که وکالت را به وکیل اعلام کرده بود، عزل را هم به اطلاع او رسانده است؟» گفتند: «نه». امام (ع) فرمود: «به نظر من وکالت، ثابت و ازدواج واقع شده است» (ابن بابویه، پیشین: ۸۴). از این روایت، می‌توان استنباط نمود که یکی از روش‌های مقبول در این مورد، اعلام آن به همان روشی است که وکالت به وکیل، اعلام شده بود. قطعاً این امر به عنوان حد اقل معرفی شده است. بنابراین، برای استفاده از روش‌های دیگر به منظور اعلام عزل وکیل که با روش انجام شده برای اعلام وکالت هم امتیاز بوده یا دارای امتیاز بیشتری برای وکیل بوده باشد، منعی وجود ندارد. ماده ۳۹۹ قانون تجارت نیز در بیان روش عزل قایم مقام تجارتنی - به عنوان یکی از مصادیق نمایندگی - مقرر نمود: «عزل قایم مقام تجارتنی که وکالت او به ثبت رسیده و اعلان شده باشد، باید مطابق مقررات وزارت عدلیه به ثبت رسیده و اعلان شود و الا در مقابل ثالثی که از عزل مطلع نبوده، وکالت باقی محسوب می‌شود». با این حال در مواردی که

اهمیت موضوع وکالت از نظر شارع یا قانونگذار، بسیار مهم و جبران ما فات به لحاظ حیثیتی برای وکیل یا شخص ثالث، دشوار باشد، به ننگ داشتن احتیاط و پذیرش روش عزل که با روش تعیین وکیل، دارای امتیاز کمتری است، توصیه شده است. مثلاً یکی از فقها در پاسخ به سؤالی در مورد بطلان وکالت و صحت عقد کردن زنی که در حضور عدول، دیگری را وکیل نمود که او را به زوجیت مردی در آورد و بعد از چند روز، زنی از جانب موکله برای وکیل خبر آورد که در صورت عدم اجرای صیغه نکاح از این پس، آنرا نخواند، اعلام نمود: «هرچند اشهر و اظهر این است که به مجرد عزل موکل، وکیل معزول نمی‌شود هرچند جمعی را شاهد بگیرد بر عزل بلکه وکالت، ثابت است تا وکیل علم به هم رساند بر عزل قبل از فعل موکل فیه لکن جمعی تصریح کرده اند به جواز عمل به قول ثقة واحد. نظر به صحیح ابن هشام بن سالم که در آخر آن فرموده است: الوکاله ثابته حتی یبلغه العزل عن الوکاله او یشافهه بالعزل عن الوکاله و اطلاق وکالت، شامل مرد و زن هست و عمل به این قول دور نیست... و به هر حال با وجودی که وکالت از عقود جایزه است و جایز است وکیل خود را عزل کند در چنین صورتی که امر فروج در میان است هرچند آن مخبر، ثقة نباشد، احتیاط را از دست ندهد...» (قمی، پیشین).

از آنجایی که مطابق ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹ وکالت، ممکن است به موجب سند رسمی باشد، در این صورت، عزل او نیز باید به صورت رسمی واقع شود. معمولاً دفترخانه تنظیم کننده سند، مراتب عزل را به وکیل، ابلاغ می‌نماید. زیرا در وکالتنامه‌های ثبتی، اطلاع سردفتر از عزل وکیل و ثبت یا درج آن در دفتر به تنهایی، مانع انجام موضوع وکالت از جانب وکیل نمی‌گردد بلکه وکیل بی‌اطلاع از عزل خود، ممکن است اقدام به انجام عمل حقوقی موضوع وکالت در دفترخانه دیگری کند. اهمیت این موضوع به حدی است که مطابق دادنامه ۱۷۳۴-۱۲/۲۲-۸۴ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه تجدید نظر استان تهران، عمل حقوقی انجام شده توسط وکیل پس از ثبت عزل او در دفتر تنظیم کننده وکالتنامه و حتی ارسال اخطاریه مربوط به عزل به کانون وکلای مربوط به دلیل عدم ابلاغ به وکیل، نافذ، تلقی شده است (زندی، پیشین: ۵۴).

۲-۲- اثر عزل وکیل در رابطه موکل و ثالث

اگرچه رابطه وکالت، میان موکل و وکیل، منعقد می‌گردد اما آثار آن به آندو، محدود نمی‌شود بلکه ممکن است، نسبت به اشخاصی که در انعقاد عقد مذکور، دخالتی نداشته‌اند، مؤثر واقع شود. برخلاف اکثر عقود- که رابطه‌ای دو جانبه بوده و فقط طرفین را درگیر می‌نماید- عقد وکالت،

غالباً شامل رابطه‌ای سه جانبه است به طوری که آثار آن، علاوه بر دو طرف اصلی، دامنگیر اشخاص دیگری می‌شود. این اشخاص، ثالث، نامیده شده و به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه نخست، شامل کسانی می‌شود که اراده آنها در جریان انجام موضوع وکالت به هیچ وجه، مورد توجه قرار نمی‌گیرد لیکن آثار عزل اعلام نشده وکیل، بیش از هر شخص دیگری در وضعیت حقوقی آنها تأثیرگذار خواهد بود. در لابلای برخی آثار فقهی بر لزوم توجه به حقوق این اشخاص در عزل وکیل اشاره شده و پذیرش مؤثر بودن عزل از سوی موکل، قبل از اطلاع دادن به وکیل، دارای توالی فاسد بسیار و موجب هرج و مرج معرفی گردیده است به طوری که اعلام عدم نفوذ یا بطلان عمل حقوقی انجام شده از سوی وکیل و محکوم نمودن موکل به جبران خسارت، مشکلی را حل نمی‌نماید از جمله اینکه ممکن است وکیل بی‌خبر از عزل خود، زنی را طلاق داده و آن زن پس از شوهر کردن، دارای فرزندی شده باشد در حالی که در واقع وی هنوز در قید زوجیت موکل قرار دارد^۱ (بهبهانی، ۱۴۶۵). هرگاه شوهر قبلی به استناد عزل وکیل و بطلان وکالت او در طلاق، بطلان ازدواج دوم را از دادگاه بخواهد، زن، همسر جدید او و فرزندانش، دچار مشکلات جبران‌ناپذیری خواهند شد. به همین جهت، معزول شناخته شدن وکیل قبل از اطلاع از عزل، مستلزم ضرری عظیم معرفی گردید که موجب گسترش بی‌اعتمادی عمومی می‌شود^۲ (کرکی، پیشین: ۲۷۷). برخی دیگر، استعفای وکیل را نیز در صورتی که متعلق حق ثالثی قرار گرفته باشد و موکل از استعفای او مطلع نباشد، پذیرفته‌اند (امین، ۱۴۳۳، ۱۱: ۵۱۵).

گروه دوم، کسانی که اراده آنها در جریان انجام موضوع وکالت، نقش ایفاء می‌نماید اما عزل اعلام نشده وکیل، موقعیت حقوقی او را که در مخاطره قرار می‌دهد. در برخی نظام‌های حقوق خارجی، این دیدگاه بر مبنای نظریه نمایندگی ظاهری، توجیه می‌شود که بر اساس آن، هرگاه شخصی به وسیله گفتار یا رفتار به شخص ثالثی، وانمود کند که دیگری به نیابت از جانب او می‌تواند عمل حقوقی انجام دهد و ثالث نیز با اعتماد به همین گفتار یا رفتار با آن، شخص، معامله نماید، در حالی که آن شخص در واقع، نماینده اصیل نبوده یا اختیار انجام آن، معامله خاص را نداشته باشد، اصیل نمی‌تواند به بهانه فقدان اختیار از قبول معامله و آثار آن امتناع نماید (Beale, Bishop & Furmston, 1989: 6802). نمایندگی ظاهری، مشروط به آن است که گفتار و رفتار

^۱ ان ثبوت جوازه الی حد یقتضی العزل من دون اعلام محل نظر لعدم الاجماع و لا النص علی ذلك بل الدلیل علی عدم ذلك و یعضده ایضاً انه ربما یترتب علی العزل مفاسد مثل أن طلق امراته بعد العزل الغائب المجهول فتزوجت و اتت باولاد و هی مزوجه تحت عصمه الزوج الاول ثم علم بان الامر كذلك و قس علی ذلك سائر التوكيلات فی سائر الامور فریما یودی الی الهرج و المرج^۲ لو انعزل قبل العلم لحصل ضرر عظیم لانه ربما وکله فی بیع الطعام فیأکله او الثوب فیخیطه او ینقله الی بلاد بعیده و غیر ذالک من الامور التي تعم البلوی بها جمعا کثیرا

اصیل، تصوّر وجود نمایندگی را به شخص ثالث و خطاب به او وانمود سازد و او نیز تحت تأثیر این وانمود سازی و با اعتماد به وجود نمایندگی، وارد رابطه حقوقی شود (امیرمعزی، ۱۳۸۸: ۱۱۰؛ حاتمی و شنپور، ۱۳۹۶، ۳۰).

با این حال، هرگاه شخص ثالث، فاقد حسن نیت باشد و با وجود اطلاع از پایان رابطه نمایندگی یا محدود شدن اختیار نماینده با نماینده معزول یا نماینده‌ای که اختیارات او محدود گردیده است، وارد معامله شود، حق ندارد از نظریه اختیار ظاهری به سود خود استفاده کند.

هرچند در مباحث فقهی مربوط به عزل بدون اعلام و کیل، حمایت از حقوق این گروه، مورد تصریح قرار نگرفته است، یکی از فقها- که استعفای و کیل را در صورتی مؤثر می‌داند که به آگاهی موکل رسانده شود- در صورت اطلاع خصم (یعنی ثالث)، نسبت به استعفای و کیل، اعلام به موکل را ضروری ندانسته است (امین، پیشین) این موضوع اگرچه درباره استعفای و کیل مطرح گردیده است اما با وحدت ملاک می‌توان آنرا به عزل او از سوی موکل نیز تعمیم داد زیرا اطلاع ثالث از پایان رابطه وکالت میان وکیل و موکل، مبنای حکم به عدم لزوم اعلام به موکل بوده است.

هرچند قانونگذار در مقررات راجع به وکالت به معنای خاص، اشاره‌ای در مورد ثبت و اعلان عزل وکیل، ندارد با این حال، مطابق ماده ۳۹۹ قانون تجارت، عزل قایم مقام تجارتي که وکالت او به ثبت رسیده و اعلان شده باشد، باید مطابق مقررات وزارت عدلیه به ثبت رسیده و اعلان شود و آلا در مقابل ثالثی که از عزل مطلع نبوده، وکالت، باقی محسوب می‌شود. منظور از ثبت، درج و ضبط نمودن وکالت وکیل و عزل او در دفاتر ثبت اسناد می‌باشد تا در صورت وقوع اختلاف به آن، مراجعه شود و منظور از اعلان وکالت و عزل آن، اطلاع دادن این موضوع به عموم از طریق رسانه‌های جمعی، روزنامه و اطلاعیه است. البته، قانونگذار در ماده اخیر، دو بار، قائم مقامی تجارتي را «وکالت» معرفی کرده و برای الزام اصیل به ثبت و اعلان عزل قائم مقام، شرایطی را پیش‌بینی نموده است: نخست آنکه وکالت او به ثبت رسیده و اعلان شده باشد. به نظر می‌رسد در صورتی که عزل قائم مقام تجارتي، ثبت و اعلان شده باشد، اشخاص ثالث، مطلع فرض می‌شوند، اگرچه در واقع اطلاع نیافته باشند دوم آنکه ثالث از عزل وکیل به طریق دیگری، مطلع نبوده باشد. بدیهی است در صورتی که ثالث به هر طریقی از عزل وکیل مطلع شده باشد، دیگر نمی‌تواند به عذر اینکه عزل قائم مقام تجارتي، ثبت و اعلان نگردیده است، از مزایای ماده مذکور برخوردار شود. بنابراین، روش اطلاع، طریقت دارد نه موضوعیت. در همین زمینه، بند ۱ ماده ۳:۲۰۹ اصول اروپایی حقوق قراردادهای نیز مقرر نمود: «اختیار نماینده، تداوم خواهد داشت، تا زمانی که اشخاص ثالث بدانند یا باید بدانند که اختیار نماینده به وسیله اصیل یا نماینده یا هر

دو پایان گرفته باشد...». علاوه بر مواد مذکور، مواد ۱۱۸ و ۱۳۵ لایحه اصلاح قسمتی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ حاکی از پذیرش چنین دیدگاهی در حقوق ایران می‌باشد.

۲-۳- اثر عزل وکیل در رابطه موکل و مراجع عمومی

در برخی آثار فقهی، پذیرش مؤثر بودن عزل از سوی موکل، قبل از اعلام، مستلزم توالی فاسد بسیار و باعث هرج و مرج (بهبهانی، پیشین) و ضرری، عظیم توصیف گردید که به گسترش بی‌اعتمادی عمومی دامن می‌زند و بطلان اقدامات و اعمال حقوقی انجام شده نه تنها برای وکیل و اشخاص ثالث، مشکلاتی ایجاد می‌نماید بلکه برای حاکم نیز موجبات سختی و مشقت را فراهم می‌آورد^۱ (کرکی، پیشین). اگرچه وکالت، غالباً شامل رابطه سه جانبه است که آثار آن، علاوه بر دو طرف اصلی، دامنگیر اشخاص ثالث نیز می‌شود لیکن دور از واقعیت نیست که وکالت گاهی دربرگیرنده رابطه‌ای، چهارجانبه خواهد بود.

اگرچه مطابق ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اشخاص می‌توانند اسناد وکالتی خود را به موجب سند رسمی یا غیر رسمی تنظیم نمایند، با این حال از آنجایی که موکل می‌تواند امضاء، مهر یا اثر انگشت خود در وکالتنامه‌های با سند عادی را انکار نماید و در این صورت، صحت امضاء، مهر یا اثر انگشت او، مستلزم رسیدگی ماهوی قضایی خواهد بود، مراجع رسمی مانند ادارات و بانک‌ها از پذیرش چنین وکالتنامه‌هایی، ابا دارند و در صورتی که شخص مایل باشد، دیگری را برای انجام امور اداری در مراجع مذکور، وکیل نماید، ناگزیر از تنظیم وکالتنامه رسمی است (قربانیان، پیشین). قانونگذار ایران در تبیین رابطه موکل و مراجع عمومی پس از عزل اعلام نشده وکیل در موارد متعددی، دو اصطلاح «وکیل ثابت الوکاله» یا «وکالی ثابت الوکاله» را به کار برده است: اصطلاح «وکالی ثابت الوکاله»، پس از اجباری شدن ثبت احوال در ایران از طریق ماده ۲۶ «قانون سجل احوال» اصلاحی، مصوب ۱۲ اردیبهشت ۱۲۹۷^۲ و سپس از طریق ماده اصلاحی ۲۰ مرداد ۱۳۰۷ قانون مذکور، وارد نظام

^۱ لو ان عزل قبل العلم لحصل ضرر عظیم ... او یسئ الحاکم ببطلانها الی حد لایکاد یطاق

^۲ نظر باینکه مطابق قانون سجل احوال زوجین یا وکالی ثابت الوکاله آنها باید وقوع مزاجت را تصدیق نمایند و نظر باینکه بردن مواد عقدنامه و یا طلاق نامه توسط زوج یا ولی و یا وکیل او بدفتر سجل احوال اجرای قانون مزبور را عملاً تسهیل و تسریع می‌نماید و نظر باینکه اجباری بودن اخذ سواد از سجل ولادت و ازدواج در قانون سجل احوال تصریحاً معین نشده است لذا برای رفع معایب مزبوره و تسهیل اجرای قانونی مذکور هیئت وزراء عظام بر حسب پیشنهاد وزارت جلیله عدلیه نمره ۵۰۶۲ در جلسه ۳ حوت ۱۲۹۷ تصویب فرمودند مواد ۲۶ و ۲۷ قانون سجل احوال ملغی و مواد ذیل بجای آنها معمول و مجری گردد:

قانونگذاری ایران گردیده است. ماده ۱۶ قانون مذکور به زنان نیز اختیار داد تا شخصاً و یا از طریق وکلای ثابت الوکاله برای اخذ شناسنامه، اقدام کنند.

در چند مورد دیگر، اصطلاح «وکیل ثابت الوکاله» به کار گرفته شده است از جمله مواد ۲۶ و ۲۷ «قانون سبج احوال» اصلاحی، مصوب ۱۲ اردیبهشت ۱۲۹۷^۱. درست چند سال بعد از تصویب و اجرای قانون مذکور به موجب ماده ۱۰ نظامنامه دفتر ثبت ازدواج و طلاق، مصوب مهرماه ۱۳۱۰ مقرر گردید: «برای ثبت عقد مزاجت، زوج و زوجه باید شخصاً یا به توسط وکیل ثابت الوکاله، ذیل ثبت عقد را در دفتر و ذیل ورقه ازدواج مذکور در ماده ۱۴ را امضا کنند. برای ثبت طلاق، طلاق دهنده باید ذیل ثبت طلاق را در دفتر و ذیل طلاقنامه را شخصاً یا به توسط وکیل ثابت الوکاله امضا نمایند». به فاصله زمانی نسبتاً اندکی، قانونگذار در مواد ۴۷۷ و ۴۸۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ درباره تشکیل مجمع عمومی طلبکارها مقرر نمود: «... طلبکارهایی که طلب آنها تشخیص و تصدیق شده ... و ... طلب آنها موقتاً قبول گردیده یا وکیل ثابت الوکاله آنها حاضر می‌شوند... طلبکارهایی که در مجلس اول، خود یا وکیل ثابت الوکاله آنها حاضر بوده و صورت مجلس را امضا نموده‌اند، مجبور نیستند در مجلس ثانی حاضر شوند...». پس از اجباری شدن ثبت املاک در ایران با توجه به تشریفات مفصلی که قانونگذار در این خصوص وضع نموده بود و در راستای احترام به اصل تسلیط، مندرج در ماده ۳۰ قانون مدنی، ماده ۴۱ قانون ثبت اسناد و املاک اصلاحی ۱۳۱۲ برای نظم و نسق دادن امور به تقاضا کننده ثبت، اختیار داد که در مدت عملیات مقدماتی ثبت، ملک مورد تقاضا را کلاً یا بعضاً به دیگری انتقال دهد. با این حال، وی را مکلف نمود تا ده روز از تاریخ انتقال، شخصاً یا به توسط وکیل ثابت الوکاله در اداره ثبت اسناد، حاضر و معامله خود را کتباً اطلاع دهد.

از بررسی مواد قانونی مذکور، معلوم می‌شود که از نظر قانونگذار این دسته از وکلا، قرار است، انجام واقعه‌ای را نزد مرجعی که متولی انجام یک وظیفه عمومی است، اعلام نمایند از قبیل اقدام به اعلام مشخصات سجلی موکل، نزد سازمان ثبت احوال و اخذ شناسنامه برای او، اعلام انتقال ملک مورد تقاضای ثبت به شخص ثالث، نزد اداره ثبت اسناد و املاک پس از وقوع انتقال، امضاء

ماده ۲۶ - ولی شرعی زوج یا خود زوج و یا وکیل ثابت الوکاله آنها مکلف است که در ظرف پانزده روز از تاریخ اجرای صیغه مفاد عقد دوام یا انقضایی که مدت آن یک سال یا بیشتر باشد یا طلاق را در اوراق چاپی که از طرف وزارت عدلیه تنظیم و توزیع شده است یا ورقه دیگری که حاوی خصوصیات آن باشد بامضای عالم مجری صیغه رسانیده و بدفتر سبج احوال محل اقامت زوج بدهد و در صورت تخلف از این ماده، متخلف مطابق ماده ۴۰ قانون سبج احوال مجازات خواهد شد.

^۱ ماده ۲۷ - هر یک از عاقدین پس از اجرای صیغه مفاد آنرا در اوراق مذکور در ماده فوق تحریر و امضا نموده بزوجه یا ولی شرعی و یا وکیل ثابت الوکاله آنها تعلیم می نمایند.

ذیل ثبت، نزد سر دفتر پس از وقوع ازدواج و طلاق و اعلام انعقاد قرارداد ارفاقی با تاجر ورشکسته به مدیر تصفیه. امضاء ذیل ثبت، نزد سر دفتر پس از وقوع ازدواج و طلاق برای انشاء اعمال حقوقی مذکور نبوده بلکه وکیل، صرفاً امری را که واقع شده به مرجع مربوط اعلام می‌نماید. انعقاد قرارداد ارفاقی با تاجر ورشکسته نیز اگرچه عملی، حقوقی محسوب می‌شود ولی آنچه موجب شده است که قانونگذار، نهاد وکیل ثابت‌الوکاله یا وکلای ثابت‌الوکاله را پیش‌بینی نماید، اعلام انعقاد قرارداد ارفاقی با تاجر ورشکسته نزد مدیر تصفیه است. اهمیت ثبت و ضبط برخی وقایع در دفاتر سجل احوال، دفاتر ازدواج و طلاق، استحکام حقوقی قرارداد ارفاقی و تشریفات ثبت املاک در حفظ مصالح عمومی، موجب گردید تا قانونگذار به وضع نهاد مذکور ترغیب گردد. زیرا در صورتی که موکل پس از انجام عملیات موضوع وکالت از سوی وکیل، مدعی شود که وکیل را عزل نموده است، تمام اقداماتی که در راستای تنظیم برخی امور عمومی، انجام گردید، تحت تأثیر چنین ادعایی قرار گرفته و دچار تزلزل می‌شود. برای اجتناب از چنین وضعیتی، قانونگذار، خواست نهادهای مذکور پس از احراز وجود رابطه وکالت، حق داشته باشند، دوام آنرا استصحاب کنند تا زمانی که خلاف آن به طریق مقتضی قانونی به آنها اعلام شده باشد.

سیر قانونگذاری در ایران، حاکی از توجه روزافزون قانونگذار به اصل پذیرفته شده در ماده ۶۸۰ قانون مدنی می‌باشد. ماده ۱۸۰ قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی، مصوب ۱۹ ذی‌القعدة ۱۳۲۹ قمری در مورد وکلای دادگستری، موکل را مکلف نمود تا مراتب عزل وکیل را کتبا یا شفاهاً به محکمه اعلام دارد بدون اینکه متعرض لزوم اعلام آن به وکیل شده باشد. شاید علت عدم اصرار این ماده بر لزوم اعلام عزل به خود وکیل، دشواری دسترسی موکل به وکیل و اعلام مراتب عزل به او بوده است. علاوه بر این، اعلام عزل به مرجع رسیدگی کننده به پرونده - که قرار بود، اقدامات وکیل در نزد آن در حق موکل، مؤثر واقع شود - برای نیل به این منظور، کافی می‌نمود. ضمانت اجرای اعلام نکردن عزل به دادگاه، مطابق ماده ۱۸۱ قانون مذکور، آن بود که اقدامات وکیل که در حدود وکالت‌نامه او، قبل از اعلام عزل به خود او و به محکمه انجام شده است، کاملاً معتبر خواهد بود. ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی، مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵ موکل را ملزم نمود تا مراتب عزل را علاوه بر دادگاه به خود وکیل نیز اطلاع دهد. با این حال، ماده ۶۵ قانون مذکور، اقدامات وکیل معزول بی‌خبر از عزل خود را در صورت اطلاع دادگاه از عزل او، بی‌اثر شناخت. آخرین اراده قانونگذار - که در ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹ متبلور گردید نه تنها موکل را ملزم نمود که مراتب عزل

وکیل را به وکیل معزول اطلاع دهد بلکه ضمانت اجرای تخلف موکل از اجرای این تکلیف را اعتبار اقدامات وکیل قبل از اعلام عزل به خود او و دادگاه، قرار داده است.

ماده ۷ قانون ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۱ نیز در راستای تأیید همین دیدگاه، ضمن الزامی نمودن اعلام تغییرات راجع به نمایندگان شرکت و یا مدیران شعب آن - که یکی از اقسام نمایندگی‌ها محسوب می‌شود - به اداره ثبت اسناد، مقرر نمود: «... تا وقتی که این اطلاع داده نشده، عملیاتی که نماینده و یا مدیر سابق به نام شرکت انجام داده، عملیات شرکت محسوب است...».

با سکوت قانون مدنی و قوانین ثبتی برخی عقیده دارند که با استفاده از وحدت ملاک ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، عزل وکیل در وکالت‌نامه‌های رسمی نیز می‌بایست به دفترخانه تنظیم‌کننده سند، اعلام شود تا از ادعای بعدی موکل، مبنی بر عزل وکیل خود به هر شکل اعم از شفاهی یا کتبی با سند عادی، جلوگیری گردد و این امر، موجب حفظ حقوق عمومی و اشخاص ثالث می‌شود (قربانیان، پیشین). در آراء مورخ ۴۳/۷/۲۶ و ۴۳/۹/۱۲ شورای عالی ثبت، به موضوع لزوم ثبت عزل وکیل در وکالت‌نامه‌های رسمی اشاره شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۶۴۶). در نامه ۳۴/۴۲۹۱-۷۶/۴/۳ اداره کل اسناد و سردفتران سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نیز مقرر شده است: «هنگام عزل وکیل... حضور موکل در دفترخانه، ضروری است. بنابراین، عزل وکیل با تلگرام و نظایر آن، بی‌مورد است (آذرپور و حجتی اشرفی، ۱۳۸۸: ۲۳۷). از برخی آرای قضایی نیز بر می‌آید که ثبت عزل وکیل با وکالت‌نامه رسمی، الزامی است (زندى، پیشین: ۸۸). با این حال، رویه معمول در این مورد، آن است که مراتب عزل وکیل در ستون ملاحظات دفتر، درج می‌شود و ثبت به معنای دقیق کلمه، صورت نمی‌پذیرد (زندى همان: ۵۴). به این ترتیب، تا زمانی که موکل، عزل وکیل را به دفترخانه تنظیم‌کننده سند، اطلاع ندهد، وکالت‌نامه رسمی به قوت خود باقی بوده و بر اساس ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی، در مراجع رسمی، معتبر شناخته می‌شود. ماده ۷ قانون ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۱ نیز در راستای تأیید همین دیدگاه، ضمن الزامی نمودن اعلام تغییرات راجع به نمایندگان شرکت و یا مدیران شعب آن - که یکی از مصادیق نمایندگی محسوب می‌شود - به اداره ثبت اسناد، تا وقتی که این اطلاع داده نشده، عملیاتی را که نماینده و یا مدیر سابق به نام شرکت انجام داده، عملیات شرکت محسوب نموده است. با این حال حتی اعلام عزل به دفترخانه یا اداره ثبت اسناد به تنهایی مانع از انجام موضوع وکالت از سوی وکیل نخواهد بود مگر اینکه این موضوع به وکیل اعلام شده باشد.

۳- مبانی ثابت‌الوکاله

با فرض پایان رابطه وکالت به واسطه عزل وکیل از سوی موکل در واقع و نفس الامر، سؤال مطرح، آن است که مبنای التزام موکل به اعمال و اقداماتی که وکیل در حدود اختیارات مندرج در وکالتنامه انجام داده است، در برابر وکیل، شخص ثالث و مرجع عمومی، حسب مورد، چیست؟ در این مورد از دو طریق می‌توان استدلال نمود:

۳-۱- توجیه بر مبنای استصحاب

فقها در مواردی که موضوع، قابلیت بقا را داشته ولی تردید می‌شود که به سبب حدوث وضعیتی جدید یا حادثه‌ای هنوز وجود دارد یا از میان رفته است، اصل را بر بقای وضعیت سابق می‌گذارند.

در موردی که عمل حقوقی مانند عقد وکالت منعقد می‌شود اصل بر این است که این عمل حقوقی، مقید به زمان خاصی نیست و در صورت عدم وجود مانع ادامه می‌یابد و هرگاه تردید شود که آن عمل حقوقی به سبب حدوث وضعیتی جدید مانند عزل یا حادثه‌ای مانند فوت یا جنون وکیل یا موکل، زایل شده است، چنین شکی در علم اصول، شک در رافع نام دارد. اکثر فقها استصحاب را در این مورد جاری می‌دانند (انصاری، ۱۴۲۴، ۳: ۴؛ مظفر، ۱۴۲۵، ۴: ۳۱۷). علاوه بر این، در مواردی که وجود رافع (مانند عزل از سوی موکل)، متیقن باشد با این حال این سؤال قابل طرح است که عزل وکیل دارای ویژگی لازم برای رفع اثر از وکالت می‌باشد؟ بسیاری از اصولیین در صورت شک در رافعیّت رافع، وضعیت سابق را که حکایت از بقای رابطه وکالت می‌باشد، استصحاب می‌نمایند (مظفر، همان: ۳۱۸).

۳-۲- توجیه ثابت‌الوکاله بر مبنای ضمان

به دلیل ناتوانی راه حل‌های قراردادی برای مسئول شناختن اصیل بر اساس قراردادهای نماینده، توجیّهات غیرقراردادی، مورد توجّه واقع شده است.

۳-۲-۱- ضمان ناشی از اعتماد

بسیاری از آیات قرآن کریم، مردم را به التزام به پیمان و پرهیز از شکستن آن، ترغیب نموده است: از جمله «والذین هم لأماناتهم و عهدهم راعون»^۱ «الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه... أولئک هم الخاسرون»^۲ و «ولا تكونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوه أنکاثا»^۳. قاعده منع انکار بعد از قرار، نه تنها مانع بازگشت شخص از گفتار یا رفتار خود می‌شود بلکه گفتار یا رفتار او را به عنوان دلیلی، علیه او به کار می‌گیرد. قاعده مذکور - که در حقوق انگلیس استاپل^۴ نام دارد - از قواعد انصاف، محسوب می‌شود و برخی نویسندگان حقوق بین‌الملل عمومی انگلیس، ابداع آنرا به زفر بن الهذیل العنبری التیمی، فقیه حنفی، نسبت داده‌اند (Crawford, 1973: 618).^۵ این قاعده در بسیاری از مواد مجله الاحکام العدلیه، منعکس شده است. چنانکه ماده ۱۰۰ آن، تلاش اشخاص در جهت نقض قرارداد را مردود، اعلام نموده است.^۶ این یعنی عدم جواز انکار پس از قبول و عدم جواز ادعای امری که برخلاف رفتار یا گفتار قبلی باشد. همین معنی از نص دو مواد ۲۳۰ و ۲۳۱ قانون تجارت مبنی بر اینکه: «قبول‌کننده برات، ملزم است، وجه آنرا سر وعده تأدیه نماید... قبول‌کننده حق نکول ندارد». این قاعده - که در حقوق ایران گاهی از آن تحت عنوان منع انکار بعد از اقرار می‌شود - برای نیل به این منظور، مطرح گردیده و مانع از آن می‌شود که اصیل در خصوص قراردادهای نماینده خود - که موجب ورود زیان به دیگری می‌گردد - مواضع و اعمال متعارض، اتخاذ کند (Garner, 2009: 142; Martin, 2001: 169). برخلاف نظریه نمایندگی ظاهری، استاپل، برخلاف نظریه نمایندگی ظاهری، مختص حقوق نمایندگی نیست بلکه برای حمایت از شخص ثالث در بسیاری از موارد، مطرح شده است. در زمینه نمایندگی، اصیلی که عمداً، از روی بی احتیاطی یا غفلت، اجازه می‌دهد که شخص ثالثی به داشتن اختیار از سوی نماینده اعتماد کند، نسبت به خسارت وارده به چنین شخصی و تغییر موقعیت او مسئول می‌باشد (Dalley, 2011: 525). علاوه بر این، در حقوق برخی کشورها اصیل در صورتی که با وجود اطلاع از شرایط و مندرجات قرارداد، منافع ناشی از آن را بپذیرد، ملزم به تمام مندرجات قرارداد خواهد بود. در حقوق ایران شاید مفاد اصل عدم توجه ایرادات در حقوق براتی - که در آن امضاکننده در صورت انتقال و گردش سند،

^۱ سوره معارج، آیه ۳۲

^۲ سوره بقره، آیه ۲۷

^۳ سوره نحل، آیه ۹۲

^۴ Estoppel

^۵ "This rule is from an old jurist so called sofer - Hydel"

^۶ من سعی فی نقض ما تم من جهته فسیعیه مردود علیه

نمی‌تواند در برابر دارنده به بطلان، فسخ یا اقاله روابط مبنایی استناد نماید- مصداق چنین دیدگاهی باشد. این تئوری، عموماً زمانی به کار می‌رود که شخص اصیل اجازه می‌دهد مزایای قراردادی را که به دلایلی در زمان انعقاد آنرا اجازه نداده بود برای خود نگه دارد. بنابراین اصیل نمی‌تواند از منافع قرارداد منعقد شده از سوی نماینده خود، منفعت ببرد اما از قبول مسئولیت آن، شانه خالی نماید. این نظریه کهدر حقوق خارجی تصویب^۱ نام دارد، مستلزم تظاهر اصیل به رضایت به اقدامات نماینده در زمان انعقاد آن نمی‌باشد (Dalley, ibid: 526; Martin, ibid: 381).

۳-۲-۲- ضمان تقصیر

مطابق نظر دیگری که به حقوقدانان فرانسوی، نسبت داده شده است، وکالت باید به گونه‌ای اعطا شود که اشخاص ثالث بتوانند حدود اختیار و پایان وکالت را احراز نمایند. تخلف از چنین تکلیفی در صورتی که موجب شود که دیگران بر وجود وکالت اعتقاد مشروع پیدا نمایند، نوعی تقصیر محسوب می‌شود که موکل باید زیان‌های ناشی از آن را جبران کند. یکی از روش‌های جبران زیان، پایبند نمودن موکل اهمال کار به نتیجه اقدام و معامله‌ای است که وکیل ظاهری او انجام داده است. با این حال، هرگاه معلوم شود که بوسطه عزل وکیل، زبانی به او یا ثالث نمی‌رسد، نمی‌توان اقدامات و معاملات او را نافذ شمرد (کاتوزیان، پیشین: ۱۳۹). این دیدگاه اگرچه اعتبار اقدامات انجام شده را در صورت عدم وقوع خسارت از باب مسئولیت مدنی، نسبت به وکیل و ثالث تا حدودی توجیه می‌نماید لیکن اعتبار اقدامات و اعمال حقوقی وکیل در صورت عدم وقوع خسارت به وکیل و ثالث و همچنین اعتبار اقدامات و اعمال حقوقی نسبت مراجع عمومی، بر اساس این دیدگاه قابل توجیه نمی‌باشد.

در فقه اسلامی نیز در کنار اعمال حقوقی، اسباب دیگری وجود دارند که در صورت وقوع خسارت ناشی از عدم رعایت الزاماتی- که شارع تعیین نموده است- مسئولیت، ایجاد می‌نمایند که در کتاب‌های فقهی به آنها منابع ضمان، اطلاق می‌شود از قبیل تسبیب، غرور، درک، لاضرر. به این ترتیب، وکیل و ثالث -که از اعمال و اقدامات موکل به آنها تحمیل گردیده است، حق دارند برای جبران زیان‌ها به او رجوع نمایند. یکی از طرق جبرانی، تحمیل آثار ناشی از اقدامات وکیل، قبل از اطلاع وکیل و ثالث از عزل، حسب مورد بر موکل می‌باشد. با این حال، این دیدگاه، تحمیل آثار اقدامات انجام شده از سوی وکیل، نسبت به موکل قبل از اطلاع مراجع عمومی از عزل را تبیین نمی‌نماید:

^۱ Ratification

۳-۲-۳- ضمان تسبیب

در فقه اسلامی نیز در کنار اعمال حقوقی، اسباب دیگری وجود دارند که در صورت وقوع خسارت ناشی از عدم رعایت الزاماتی- که شارع تعیین نموده است- مسئولیت، ایجاد می‌نمایند که در کتاب‌های فقهی به آنها منابع ضمان، اطلاق می‌شود از قبیل تسبیب. مطابق تسبیب- که به عنوان بخشی از قاعده اتلاف، مورد اتفاق تمام فرقه‌های اسلامی و از جمله ضروریات دین اسلام، معرفی شده است (موسوی بجنوردی، ۱۴۲۶، ۲: ۲۵)، هرکس سبب تلف مال متعلق به دیگری را بدون اذن او فراهم نماید، ضامن جبران آن است. در تعریف تسبیب گفته می‌شود: چیزی که از وجود او وجود مسبب و از عدمش، عدم مسبب لازم می‌آید (موسوی بجنوردی، همان: ۳۱). با اینکه در مورد ضمان آور بودن تسبیب به عنوان نوعی، اتلاف به آیات قرآن،^۱ اجماع، روایات متعدد مبنی بر احترام مال مومن، کار، آبرو و خون او و همچنین عموم ادله نفی ضرر استناد شده است (حسینی مراغی، ۱۴۲۵، ۲: ۴۳۵)، مستند اصلی تسبیب، روایات منقول از جمله روایت صحیح حلی می‌باشد که در آن، امام صادق (ع) فرمود: «هر چیزی که در راه مسلمانان به آنها ضرر وارد نماید، صاحبش، ضامن زیان‌های ناشی از آن است»^۲ (حرعاملی، ۱۴۲۷، ۱۰: ۹۸). در مورد امکان ضامن بودن مسبب، تردیدی روا نمی‌دارند و اتفاق و اجماع فقها و اخبار را مستند ضمان ناشی از تسبیب معرفی می‌نمایند (نجفی، ۱۳۸۰، ۲۷: ۴۶). در کتاب‌های اصولی، در اقداماتی که نایب به نیابت، انجام می‌دهد، منوب عنه، فاعل بالتسبیب، توصیف شده و به استناد اصل صحت، معتبر تلقی شده است (انصاری، پیشین: ۳۴۷). بنابراین، از آنجایی که به موجب قاعده لاضرر، ضمان بر عهده مسبب، مستقر گردیده است، قوت مباشر و دخالت ضعیفتر مسبب در ایجاد خسارت نمی‌تواند ضمان را از عهده او دفع نماید. به نظر می‌رسد رجوع وکیل و ثالث به موکل از باب ضمان ناشی از تسبیب، مانعی ندارد خواه مسبب از مباشر قویتر، ضعیف تر و یا مساوی باشد. یکی از روش‌های محکوم نمودن موکل که سبب ورود زیان به وکیل و ثالث را فراهم آورده است، ملتزم نمودن او به آثار اقدامی است که او در تظاهر نمودن به وجود رابطه وکالت انجام داده است.

^۱ و من اعتدی علیکم فاعتدو علیه بمثل ما اعتدی علیکم

^۲ قال: سئلته عن الشيء يوضع على الطريق فتمر الدابة فتتفر بصاحبها فتعقره فقال: كل شيء تضر بطريق المسلمين فصاحبهما ضامن لما يصيبه

۳-۲-۴- ضمان غرور

هرگاه عمل شخصی، موجب فریب خوردن دیگری شود و از این طریق، ضرر و زیانی متوجه او گردد، شخص نخست به موجب این قاعده، ضامن بوده و باید از عهده خسارات وارده برآید. برای صدق عنوان غرور، قصد و عمد، شرط، نیست. صرف نظر از مباحثی که در مورد تابعیت غرور از قاعده اتلاف (موسوی بجنوردی، ۱۴۲۶، ۱: ۲۷۲) یا تسبیب (محمدی، ۱۳۸۳: ۹) و اصالت آن، مطرح شده است (طاهری، ۱۳۸۷، ۱: ۳۳۱؛ عبدالهی، ۱۳۸۸: ۲۱۱) در صورتی که مغرور با اطلاع به موضوع به ضرر خود، اقدام نموده باشد مانند اینکه وکیل و ثالث با علم به عزل وکیل، اقدام به معامله نموده باشند، از دایره حمایت قاعده غرور خارج می‌شوند و نمی‌توانند پس از رد معامله از سوی مالک برای ثمن و گرامات به فروشنده رجوع کنند چراکه خریدار با علم به اینکه فروشنده، اصالتاً و وکالتاً حق فروش مبیع را نداشته است، او را بر اتلاف ثمن، مسلط کرده و این امر به منزله اباحه تلف آن، محسوب می‌گردد (جعبی عاملی، ۱۴۰۳: ۲۳۵) با این حال، نظر مشهور فقها در این مورد، آن است که در صورت اطلاع خریدار، او حق دارد برای ثمن به فروشنده (وکیل) رجوع کند خواه، باقی بوده یا تلف شده باشد. برخی در ضمان درک که بر مبنای اعتماد خریدار به اظهارات فروشنده و عدم اطلاع او از مستحق للغير بودن مبیع ایجاد می‌شود چنین دیدگاهی دارند و میان ثمن و خسارت، تفاوتی، قائل نشدند^۱ (بغدادی، ۱۴۱۷: ۶۰۶).

در صورتی که وکیل و ثالث از بطلان وکالت مطلع نباشند، نظر به اینکه اصیل همواره از عزل وکیل خود، مطلع فرض می‌شود، موضوع، مطلقاً مشمول قاعده غرور بوده و وکیل و ثالث می‌توانند برای جبران خسارت به اصیل مراجعه نمایند (حسینی مراغی، پیشین: ۴۴۱)، از دیدگاه دکتربین حقوقی نیز چنانکه شخصی بدون اینکه مطلع باشد، نسبت به مال یا حق دیگری، سلطه پیدا کند تا حدود معینی، مورد حمایت قانونگذار قرار می‌گیرد. این حالت که «حسن نیت» نام دارد، از اخلاق الهام گرفته و از طریق دکتربین، وارد ادبیات حقوقی ایران شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۰۷). حسن نیت - که می‌توان آنرا به صداقت در نیت و عمل، فقدان اراده تقلب و ایجاد ضرر برای طرف معامله و داشتن اعتقاد صادقانه به موضوعی، نادرست تعریف نمود، وضع حقوقی کسی است که به تصور اینکه کار او قانونی است، از روی اشتباه، اقدام به عمل حقوقی می‌کند، این در حالی است که عمل او در واقع، مطابق قانون نیست (جعفری لنگرودی، پیشین: ۲۱۵).

۳-۲-۵- نفی حرج و ضرر

^۱ و يرجع المبتاع بالدرک علی البایع ان كان ائتمنه فی الابتیاع منه وإن لم یکن ائتمنه فی ذالک لم یکن له علیه درک

دو قاعده فقهی که با الهام از قران کریم^۱ در تمامی ابواب فقهی، جریان دارد، لاجرح و لاضرر می‌باشد. مفاد قاعده لاجرح، نفی نفس حکم حرجی است (بجنوردی، ۱۳۸۵، ۱: ۳۷۲) و منظور از آن، تکلیف به امری است که موجب ضیق و مشقت می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۱: ۱۶۰). در این صورت می‌توان در راستای توجیه ثابت الوکاله به این قاعده استناد کرد.

مطابق قاعده لاضرر-که یکی از مشهورترین و عام‌ترین قواعد فقهی است که صرف نظر از اختلافات جزئی در مفهوم «لا» در عبارت لاضرر و قلمرو آن از جهت تعارض با قاعده تسلیط (موسوی، بی‌تا: ۵۱) یا حکومت آن بر تمام احکام اولیه، کلیات آن، مورد اتفاق فقها در همه مذاهب اسلامی بوده و در ابواب مختلف فقهی، مورد استناد واقع گردید- برای انتفای ضرر، توسل به هر آنچه ممکن باشد، مجاز اعلام شده است. چنانکه معامله‌ای، متضمن غبن برای یکی از طرفین، باشد، حکم لزوم آن، برداشته می‌شود و مغبون می‌تواند آنرا فسخ نماید. به همین منوال، مطابق نظر برخی فقها از آنجایی که عزل اعلام نشده وکیل یا تحدید اختیار او موجب ضرر وکیل و اشخاص ثالث می‌شود، شارع این حکم ضرری را مرتفع نموده است (کرکی، پیشین: ۲۷۶). چنین توجیهی به استناد قاعده منع اضرار به غیر در اعمال حق در اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مورد استقبال بعضی نویسندگان حقوقی نیز قرار گرفت (کاتوزیان، پیشین: ۱۳۶). با این حال، قاعده فوق در مواردی از جمله در مورد مقبوض به عقد فاسد برای اثبات ضمان به کار گرفته شده است (انصاری، ۱۳۷۵: ۱۰۳) به طوری که هرگاه اعمال حقی یا انجام عملی، موجب ضرری ناروا به دیگری باشد، زیان باید جبران شود (نراقی، ۱۴۱۷: ۸).

۳-۳- توجیه ثابت الوکاله بر مبنای اصله الظهور

اکثر معاملات در جامعه بر اساس اعتماد به وضع ظاهر و عمل به امارات مالکیت متصرف و بدون امکان شناخت مالک واقعی انجام می‌پذیرد. از آنجایی که کشف مالک واقعی برای اکثر اشخاص، ممکن نیست، امر به چنین تکلیفی از سوی شارع مقرر نشده است. وکالت نیز تا حدودی تحت تأثیر چنین نگرشی قرار گرفته است و یکی از فقها در این مورد بر لزوم اعتماد به ظهور تأکید کرده است (اردبیلی، پیشین، ۹: ۵۵۰). برخلاف وکالت واقعی^۲ که بر تظاهر موکل در مقابل

^۱ ... ما جعل علیکم فی الدین من حرج (سوره حج، آیه ۷۸) ... ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج (سوره مائده، آیه ۶) ... یرید الله بکم البیسر و لا یرید بکم العسر (سوره بقره، آیه ۱۸۵). لا تضار والده بولدها ولا مولود له بولده (سوره بقره، آیه ۲۳۳) من بعد وصیه یوصی بها او دین غیر مضار (سوره بقره، آیه ۲۳۱۸۵)

^۲ Actual authority

وکیل، نسبت به اعلام رضایت به پایبندی به قرارداد منعقد شده از سوی وکیل، مبتنی است، وکالت ظاهری^۱ بر تظاهر با واسطه یا بی‌واسطه موکل در مقابل ثالث، نسبت به اعلام رضایت به التزام به قرارداد منعقد شده از سوی وکیل، بنا شده است. با این حال، وکالت ظاهری فقط زمانی قابل تصور است که ثالث به صورت شخصی باور پیدا کند که موکل به قرارداد رضایت دارد و این باور بر اساس تظاهرات موکل، معقول و متعارف باشد (Dalley, op.cit: 525).

ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹ در خصوص آثار ناشی از عقد وکالت نیز از همین شیوه پیروی کرده و موکل را ملزم نمود که مراتب عزل را به وکیل معزول اطلاع دهد و ضمانت اجرای تخلف از این تکلیف را در صورت عدم اطلاع دادگاه از عزل وکیل، اعتبار کامل اقدامات او قبل از اعلام عزل به خود او و دادگاه، معرفی نموده است. از آنجایی که وکیل و ثالث با اعتماد به ظهوری که از طریق موکل، ایجاد شده است، معامله نموده‌اند و مرجع عمومی نیز با اتکا به چنین ظهوری آنرا به رسمیت شناخته است، حق دارند به درستی اعمالی وکیل در حدود قرارداد وکالت انجام می‌دهد، اعتماد نمایند. مستند چنین دیدگاهی در فقه، نهادهای متعددی که اماره^۲ ید یکی از مهم‌ترین آنها است. اماره^۲ ید نه تنها حکایت از جواز عمل به ظاهر دارد بلکه بر لزوم اعتماد نمودن بر چنین ظهوری، امر گردیده است. به لحاظ اصطلاحی، ید به معنای استیلاء و سلطه بر چیزی یا امری است و اهمیت آن، علاوه بر ایجاد مالکیت در مواردی مانند حيازت مباحات و احیای اراضی موات، بیشتر در آن است که از سوی شارع به عنوان اماره^۲ مالکیت ذوالید بر مال معرفی شده است. به مقتضای طبع اماره که حجیت آن به لحاظ کاشفیت از واقع می‌باشد، فرض بر این است که سببی برای مالکیت وجود داشته است هرچند ید، نمی‌تواند نوع و مشخصات آنرا احراز نماید. به عنوان مثال، هرکس کلید خانه‌ای را در تصرف داشته باشد، شارع او را مالک آن، خانه می‌شناسد اگرچه این تصرف نمی‌تواند ثابت کند که مالکیت آن، خانه به چه طریق، حاصل شده است (محمدی، همان: ۱۸۲). در کتاب-های فقهی برای اثبات این قاعده، علاوه بر سیره مسلمین، بنای عقلا و اجماع (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۳۰)، به روایات متعددی استناد شده است: از جمله روایت حفص بن غیاث که یکی از مستندات اماره^۲ ید به شمار می‌رود، امام صادق (ع) در برابر سؤالی مبنی بر اینکه: «اگر در دست کسی چیزی دیدم جایز است شهادت دهم آن چیز مال اوست؟» ضمن پاسخ مثبت، فرمود: «... اگر این امر جایز نباشد برای مسلمانان، بازاری برپا نمی‌ماند آ» (جرعاملی، پیشین، ۱۸: ۲۱۵).

^۱ Apparent authority

^۲ ... لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق

همچنین روایت یونس بن یعقوب از امام صادق (ع) که در پاسخ به سؤالی در مورد تقسیم اثاث خانه در صورت فوت یکی از زوجین فرمود: «آنچه ویژه زنان است، متعلق به زوجه و آنچه مورد استعمال مردان و زنان باشد، مشترک میان آنهاست. هرکس بر چیزی تسلط و استیلاء دارد، آن چیز متعلق به اوست»^۱ (حرعاملی، همان: ۵۲۵). در روایات مذکور، «ید» که صرفاً مبتنی بر غلبه و ظهور بوده و هرگز به طور قطع، واقع را نمی‌نمایاند، اماره مالکیت معرفی گردیده است و بر اساس آن، اجازه شهادت بر مالکیت اشیاء موجود در دست افراد نیز داده شده است (محقق داماد، پیشین، ۳۱). با اینکه مطابق ماده ۳۶ قانون مدنی در صورت اثبات اینکه تصرف، ناشی از سبب قانونی نبوده این حمایت از اعتمادکننده به ظاهر برداشته شده می‌شود (کریمی و علاء، ۱۳۹۶: ۱۲) ماده ۳۵ قانون مدنی که از فقه امامیه، اقتباس شده است، تصرف به عنوان مالکیت را دلیل مالکیت، معرفی گردیده است که حاکی از حمایت از اعتمادکننده به ظهور دارد. این امر به خاطر آن است که نمی‌توان از افراد انتظار داشت تا در هنگام انعقاد اعمال حقوقی، مالک واقعی را بشناسند. به همین خاطر هرگاه شخصی به استناد یک ظاهر قابل اعتماد و پس از بررسی‌های لازم بر اساس صحت این ظهور با دیگری، اقدام به انعقاد عمل حقوقی کند نمی‌توان با کشف خلاف آن ظهور، حمایت را از چنین شخصی دریغ نمود (کریمی و علاء، همان: ۹). از جمع دو ماده مذکور، استنباط می‌گردد که مفاد قاعده ید، بیش از بیان یک اصل است و صرفاً در صورت وجود دلیل معارض می‌توان از آن چشم پوشی نمود (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ۱: ۲۱۲). آنچه در اماره ید، موجب ایجاد ظهور به نفع ذوالید، گردید ارتباطی به اعمال و اقدامات مدعی ندارد این در حالی است که در وکالت ثابت، این ظهور به نفع وکیل و شخص ثالث یا مراجع عمومی از اقدامات موکل ناشی شده است و درمقایسه با اماره ید، دارای ظهور قوی‌تری است.

۳-۴- توجیه بر مبنای اصالة الصحة

یکی از قواعد بسیار مهم فقهی که در همه زمان‌ها و در تمام ملل و ادیان، مورد عمل بوده و مورد امضای شارع نیز واقع گردیده است، قاعده صحت می‌باشد که انکار آن، موجب اخلال در نظام اجتماعی محسوب شده است (انصاری، پیشین، ۷۲۰) و از آنجایی که این قاعده، علاوه بر معاملات در عبادات نیز کاربرد دارد، نسبت به اماره ید، مهمتر می‌نماید (موسوی بجنوردی، پیشین: ۲۸۸؛ حسینی مراغی، پیشین: ۳۲) اصالة الصحة در دو مفهوم، کاربرد بیشتری دارد: نخست، صحت به مفهوم وضعی است که در مقابل فساد قرار می‌گیرد و در نوع تلقی، نسبت به

۱... من استولی علی شیء فیهو له

اعمال دیگران در وقوع، ایفاء و اسقاط تکالیف حقوقی، مؤثر است. چنانکه هرگاه کسی، عقد یا ایقاعی انجام دهد و در صحت آن، شک و تردید ایجاد شود، آن، عقد یا ایقاع، حمل بر صحت می‌شود. در غیر این صورت، لازم می‌آید که در مورد مقدمات و نحوه تحقق آن، عقد یا ایقاع، تحقیق صورت گیرد که تکلیفی شاق و مشکل محسوب می‌شود (محقق داماد، پیشین: ۳۱). از تذکره الفقها از برخی فقهای اهل سنت، نقل شده است که هرگاه راهن پس از اذن مرتهن در مال مرهونه تصرف کرده و آنرا بفروشد و مرتهن نیز ادعا کند که پیش از وقوع بیع از اذن رجوع کرده بود، قول راهن همراه با سوگند پذیرفته می‌شود (کرکی، پیشین، ۵: ۱۶۲). به عبارت بهتر با اینکه در عالم واقع، راهن در تصرف خود، مأذون نبوده با این حال، عمل او به حکم حجیت ظاهر، حمل بر صحت شده و بیع، معتبر شناخته می‌شود. دوم، صحت به مفهوم تکلیفی است به این معنا که به‌عنوان یک اصل کلی باید اعمال دیگران را تا زمانی که دلیلی بر نادرستی آن، پیدا نشود، حمل بر صحت نمود. در تأیید این دیدگاه به آیه شریفه «و قولوا للناس حسنا»^۱ استناد شده است و بر اساس روایتی از امام صادق (ع) مبنی بر اینکه درباره مردم جز به خوبی سخن مگویید تا اینکه حقیقت امر بر شما آشکار شود^۲، آیه شریفه فوق بر مفهوم صحت به مفهوم تکلیفی تفسیر گردیده است (انصاری، پیشین). براین اساس عملی که وکیل به وکالت از موکل در راستای موضوع وکالت انجام داده است، در هردو صورت محکوم به صحت بوده و آثار آن دامنگیر موکل می‌شود. عدم پذیرش اصل صحت در معاملات، مستلزم اخلال در نظام معاش مردم می‌گردد که به مراتب از آثار بی‌توجهی به اماره ید انصاری، پیشین، ۳: ۳۵۰).

نمونه بارز کاربرد اصل صحت در حقوق موضوعه، مفاد اصل عدم توجه ایرادات در حقوق

براتی است. صدور، قبولی، ظهرونیسی و ضمانت در اسناد تجاری، معمولاً مسبوق به وجود رابطه مبنایی از قبیل خرید شکر، برنج و گندم و ... می‌باشد که از آن به عنوان رابطه اصلی، تعبیر می‌شود. چنانکه پیش از صدور برات، معمولاً دو و پیش از صدور سفته و چک، حد اقل یک، رابطه اصلی وجود دارد که اشخاص درگیر در آن برای تسویه آنها به طریق خاصی، وارد رابطه ناشی از سند تجاری شده‌اند. با این حال، این احتمال نیز وجود دارد که بدون وقوع رابطه اصلی، رابطه‌ای بر اساس سند، ایجاد شود مانند صدور برات سازشی. پرسشی که نظام‌های حقوقی در برابر آن، قرار گرفته‌اند این است که قبیل بطلان، فسخ یا اقاله روابط اصلی چه تأثیری بر روابط ناشی از سند، حسب مورد، بر جای می‌گذارد؟

^۱ سوره بقره، آیه ۸۳

^۲ عن ابی عبد الله (ع) فی قول الله عزّ و جلّ: «و قولوا للنّاس حسنا». قال: قولوا للنّاس حسنا ولا تقولوا الا خیرا حتّی تعلموا ما هو

برخلاف قواعد کلی و عمومات حاکم بر فقه اسلامی و به تبع آن، حقوق مدنی ایران - که در آن، رابطه اصلی مانند وجود دین مربوط به ثمن در عقد بیع، یکی از ارکان عقد تبعی مانند ضمان، محسوب می‌شود و ضامن می‌تواند در مقابل طلبکار به انواع ایرادات از قبیل بطلان یا عدم نفوذ بیع به دلیل فقدان قصد یا رضا، حسب مورد، فسخ آن با استناد به خیار عیب یا ادعای سقوط آن از طریق تهاتر و... متوسل گردد، مطابق دیدگاه پذیرفته شده در نظام‌های حقوقی آلمان و سوییس، از آنجایی که وجود رابطه اصلی، جزء ارکان قراردادهای تبعی نمی‌باشد، ایرادات مربوط به رابطه اصلی، به‌طور کلی روابط تبعی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد (سنهوری، ۱۹۸۸، ۱: ۳۸۵) چنانکه، حقوق عینی، نسبت به اموال غیر منقول نه صرفاً به واسطه تعهد به انتقال (رابطه اصلی) بلکه از طریق قرارداد ناقل حق عینی یعنی انعقاد و ثبت آن نزد سردفتر اسناد رسمی، تحقق می‌یابد (سنهوری، همان: ۳۸۷). اکثر نظام‌های حقوق اسناد تجاری، میان دو دیدگاه مذکور، راه میانه‌ای برگزیدند: به این صورت که در روابط میان ایادی بی‌واسطه سند تجاری مانند براتکش و براتگیر، ظهرنویس و انتقال‌گیرنده، براتکش و اولین دارنده و همچنین در مواردی که دارنده، با وجود اطلاع از اشکالات و عیوب موجود در روابط میان ایادی سند، آنرا از دارنده قبلی انتقال می‌گیرد، رابطه ناشی از سند، تحت تأثیر روابط اصلی قرار دارد. بنابراین، هرگاه دارنده برای مطالبه وجه سند به انتقال‌دهنده خود مراجعه کند یا آنرا از اشخاصی که رابطه سندی غیر مستقیمی با آنها دارد، مطالبه نماید، ایرادات موجود در روابط اصلی میان آنها شنیده خواهد شد. دکتترین حقوقی در دو حالت فوق، کاملاً با قواعد مسلم فقهی و حقوق مدنی انطباق دارد (صقری، ۱۳۸۷: ۶۱) و دادگاهها نیز در اغلب موارد، ایرادات موجود در روابط دارنده و ید قبلی را مسموع ندانسته‌اند.^۱ دلیل چنین دیدگاهی، آن است که هرگاه سند در اختیار یکی از طرفین رابطه اصلی قرار داشته باشد، وی از سرنوشت عمل حقوقی مبنای عملیات روی سند اعم از بطلان، عدم نفوذ، فسخ یا

^۱ چنانکه در حکم شماره ۱۱۸۹ - ۱۳۲۷/۸/۵ آمده است: «اگر در سفته مستند دعوی تصریح شده باشد که در مقابل جنس صادر گردیده است و دلالی، دهنده سفته بر عدم تسلیم جنس مزبور اقامه نماید، دادگاه باید در زمینه تسلیم و عدم تسلیم جنس، رسیدگی کرده و سپس رأی مقتضی صادر نماید» (دمیرچیلی و همکاران، ۱۳۹۰، ۵۲۹) و همچنین حکم شماره ۳۱۰/۷۲ صادره از شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور: «به دادنامه تجدید نظر خوانده ایراد وارد است زیرا سفته مستند دعوی طبق اظهار طرفین در جلسه دادگاه و لوابیح تجدید نظر، مؤیداً به فتوایی قرارداد ابراز شده توسط تجدیدنظرخواه در این مرحله مربوط به معامله زمین می‌باشد که به منظور تضمین سند رسمی انتقال به نام تجدید نظرخوانده صادر شده است که با این حال لازم است دادگاه با توجه به اظهارات طرفین در خصوص... معامله انجام شده قبلی بین تجدید نظرخواه و صاحبان زمین و نیز راجع به صحت و سقم ادعای تجدید نظرخوانده... و همچنین با ملاحظه اصل قرارداد عادی تنظیمی بین طرفین در مورد تحقق فسخ یا بی اعتباری قرارداد به هر جهتی باشد... به نحو مقتضی، رسیدگی به عمل آورد و سپس رأی مقتضی صادر گردد...» (میرزایی، ۱۳۸۹، ۲: ۲۱۲۵).

اقاله، مطلع فرض می‌شود به طوری که خلاف آنرا به هیچ وجه نمی‌توان اثبات نمود. در صورتی که سند در اختیار شخصی غیر از طرفین رابطه اصلی قرار داشته باشد و ثابت شود هنگام دریافت سند از عیوب و ایرادات مذکور در عمل حقوقی مبنای عملیات روی سند، اطلاع داشته است، چنین شخصی، فاقد حسن نیت، محسوب می‌شود. در این صورت، از آنجایی که تعهد مندرج در سند، به لحاظ اعتبار، از رابطه اصلی تبعیت می‌نماید، براتگیر و صادرکننده، ظهرنویس یا ضامن برات، سفته و چک، حسب مورد می‌تواند به عیوب و ایرادات موجود در این رابطه، از این جهت در مقابل دارنده سند، استناد کنند.

با این حال هرگاه سند تجاری پس از وقوع هر یک از عملیات صدور، قبولی، ظهرنویسی و ضمانت، حسب مورد و تسلیم به دارنده به گردش درآید و از اختیار انتقال‌گیرنده بلاواسطه سند خارج گردد. در این صورت، ایرادات شخصی مربوط به رابطه اصلی میان اطراف آن، شنیده نمی‌شود؛ زیرا در صورت پذیرش، این ایرادات به تعداد امضاهای مندرج در سند، قابل تصور می‌باشد. به عبارت دیگر، افزایش امضاها به جای اینکه موجب تقویت اعتبار سند شود، ممکن است آنرا تضعیف نماید (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸، ۳: ۷۳) این قسمت از حقوق اسناد تجاری، «حقوق براتی» نامیده می‌شود. از آنجایی که هدف اصلی حقوق تجارت، مخصوصاً حقوق براتی، اولاً و بالذات، تأمین «سرعت» و «نظم» می‌باشد و یکی از وسایل تأمین این دو هدف نیز خنثی نمودن تأثیرات ناشی از روابط قبلی و بعدی برای حفظ تمامیت تعهدات ناشی از اسناد تجاری است (صقری، پیشین: ۸۶)، اصل «عدم توجه ایرادات» برای تقویت موقعیت اسناد تجاری در برابر اسکناس در عملیات روی سند براتی اعم از صدور، قبولی، ظهرنویسی و ضمانت، مطرح شده است (کاویانی، ۱۳۸۳: ۸۶). بنابراین در صورتی که سند تجاری مانند سازشی، فاقد منشأ باشد یا اینکه منشأ آن، قانوناً به رسمیت شناخته نشود یا دارای ایراد و اشکال شخصی دیگری باشد باین حال در معاملات تجاری به جریان بیافتد و ثمن معاملات متعددی را پوشش دهد، اشخاصی که به هر عنوانی از قبیل صدور، قبولی، ظهرنویسی و ضمانت، سند را امضا نمودند، حق ندارند در برابر انتقال‌گیرنده با واسطه خود- که دارای حسن نیت محسوب می‌شود- به ایرادات و عیوب در رابطه اصلی، متوسل شوند و از زیر بار پرداخت وجه سند، شانه خالی کنند. چنین دیدگاهی علاوه بر اینکه از مواد ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۹ و ۲۵۱ قانون تجارت، قابل استنباط می‌باشد (سکوتی نسیمی، ۳۹۷: ۱۲۰)، در بسیاری از آراء قضایی مورد احترام واقع شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۷۴).

نتیجه‌گیری

بر اساس اسناد موجود، اصطلاح «وکیل ثابت الوکاله»-که از منابع روایی و فقهی اقتباس شده است- حدود یک هزاره در جامعه ایرانی، رواج داشته است. مطابق این نهاد حقوقی در صورت عزل اعلام نشده وکیل، با وجود پایان رابطه وکالت، اقدامات و اعمال حقوقی او، کاملاً معتبر، محسوب می‌شود. اگرچه در کتاب‌های فقهی، اثر عزل اعلام نشده وکیل بر روابط موکل در برابر ثالث و مراجع عمومی، مستقلاً مورد مطالعه قرارنگرفته است، تأمین منافع و مصالح آنها همواره مطرح بوده است. در قوانین موضوعه ایران، دو اصطلاح وکیل ثابت الوکاله یا وکلای ثابت الوکاله برای تنظیم روابط میان موکل از یک سو و اشخاص ثالث و مراجع عمومی از سوی دیگر پس از عزل بدون اعلام وکیل، پیش‌بینی شده است. با مطالعه دیدگاه‌های فقهی و حقوقی، می‌توان تحمیل اقدامات و اعمال حقوقی وکیل، نسبت به موکل را به دو طریق، توجیه نمود: نخست اینکه اگرچه با عزل وکیل از سوی موکل، عقد وکالت، زایل می‌شود اما موکل از باب مسئولیت مدنی، ملزم به پذیرش آثار اقدامات و اعمال حقوقی وکیل می‌شود. در این راستا توسل به قاعده منع گفتار یا رفتار معارض، ضمان ناشی از تقصیر، تسبیب، غرور و لاجرح و لاضرر برای ملتزم شمردن موکل به آثار وکالتی که زوال آنرا به اشخاص ذینفع یا ذیربط اعلام نکرده است، تاحدودی مفید به نظر می‌رسد. این دیدگاه اگرچه اعتبار اقدامات انجام شده را نسبت به وکیل و ثالث توجیه می‌نماید لیکن در صورت عدم وقوع خسارت و همچنین نسبت مراجع عمومی، قابل توجیه نمی‌باشد. دیگر اینکه مبنای الزام موکل به پایبندی به اقدامات و اعمال حقوقی وکیل، از اراده او ناشی می‌شود. بر اساس اصله الظهور و اصله الصّحه، با وجود زوال رابطه وکالت پس از عزل وکیل، از آنجایی که وکیل، ثالث و مراجع عمومی، حق داشتند به ظهوری که از سوی موکل ایجاد شده است، اعتماد نمایند، اقدامات وکیل، پیش از اطلاع آنها از عزل، حسب مورد در برابر موکل، دارای اعتبار محسوب می‌شود. دیدگاه اخیر، التزام موکل را به اعمال انجام شده از سوی وکیل، پیش از اطلاع اشخاص مذکور از عزل، بهتر توجیه می‌نماید.

منابع

الف. منابع فارسی

- آذربور، حمید و غلامرضا حجتی اشرفی، «مجموعه محشای بخشنامه‌های ثبتی»، کتابخانه گنج دانش، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۸.
- ابن بابویه القمی، ابی جعفر محمدبن علی ابن الحسین، «من لایحضره الفقیه»، جلد سوم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۲۴.

- ابن قدامه، موفق الدین ابی محمد عبد الله بن احمد، «المغنی»، جلد پنجم، دارالفکر، بی‌جا، بی‌تا.
- اردبیلی، مولی احمد، «مجمع الفایده والبرهان فی شرح ارشاد الازهان»، جلد نهم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۷.
- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، جلد دوم، چاپ چهاردهم، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۳.
- امین، سیدمحمد علاء‌الدین، «حاشیه عیون الاخبار تکمله رد علی الدرر المختار شرح تنویر الابصار»، جلد یازدهم، دارالکتب العلمی، چاپ اول، ۱۴۱۵.
- امیرمعزی، احمد، «نیابت در روابط مدنی و تجاری»، دادگستر، ۱۳۸۸.
- انصاری، مرتضی، کتاب مکاسب، چاپخانه اطلاعات (به خط طاهر خوشنویس)، بی‌جا، ۱۳۷۵.
- انصاری، مرتضی، «فراید الاصول»، جلد سوم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۲۴.
- ایزائلو، محسن و عباس میرشکاری، «عزل وکیل»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۳۰، پائیز و زمستان ۱۳۸۸.
- بغدادی، ابی‌عبدالله محمدبن نعمان العکبری، «المقنعه»، موسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷.
- بهبهانی، وحید، «حاشیه مجمع الفایده و البرهان»، مؤسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۱۷.
- حاتمی، علی اصغر و قادر شنیور، «نظریه وکالت حکمی در فقه اسلامی»، حقوق ایران و حقوق برخی از کشورهای اروپایی»، مجله مطالعات حقوقی، دانشگاه شیراز، شماره ۳، پائیز ۱۳۹۶.
- حرعاملی، محمد بن الحسن بن علی بن الحسین، «وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه»، جلد دهم، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۷.
- حسینی مراغی، سیدمیر عبدالفتاح، «العناوین»، جلد دوم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۵.
- حلبی، سیدحمزه بن علی بن زهره، «غنیة النزوع الی علمی الاصول الفروع»، جلد دوم، مؤسسه‌الامام صادق، چاپ اول، ۱۴۱۸.
- حلی، ابی منصور حسن بن منصور بن یوسف بن المطهر الاسدی، «قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام»، جلد دوم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸.
- حلی، ابی منصور حسن بن منصور بن یوسف بن المطهر الاسدی، تحریر الاحکام، جلد پنجم، مؤسسه الامام صادق، چاپ اول، ۱۴۲۲.
- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، جلد دوم، دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳.
- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، «المختصر النافع شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، مؤسسه البعثه، چاپ دوم، ۱۴۱۶.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، «ترمیمولوژی حقوق»، کتابخانه گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲.

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، «آرای شورای عالی ثبت و شرح آن»، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- دهخدا، علی اکبر، «لغتنامه»، جلد پنجم، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- زندى، محمدرضا، «رویه قضایی دادگاه تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی، جلد یازدهم، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ستوده تهرانی، حسن، «حقوق تجارت»، جلد سوم، نشر دادگستر، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۸.
- سکوتی نسیمی، رضا، «مباحثی تحلیلی از حقوق اسناد تجاری»، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ سوم، ۱۳۹۷.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد، «نظریه العقد»، جلد اول، منشورات الحلبي الحقوقیه، بی‌چا، ۱۹۸۸.
- شهری، غلامرضا، حقوق ثبت اسناد و املاک، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ چهارم، ۱۳۹۳.
- صقری، محمد، حقوق بازرگانی، اسناد، گزیده آموزشی، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- عاملی، محمد بن جمال الدین المکی، «اللمعه دمشقیه»، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۳.
- عاملی، زین الدین بن نور الدین الجعبی، «روضه البهیه فی شرح اللعمه دمشقیه»، جلد دوم، به خط عبدالرحیم، بی‌چا، ۱۳۰۸ ق.
- عاملی، زین الدین بن نورالدین الجعبی، «حاشیه الارشاد»، جلد دوم، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵.
- عاملی، زین الدین بن نورالدین الجعبی، «مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام»، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۵.
- عبدالهی، عبدالکریم، قواعدی از فقه، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- عمید، حسن، «فرهنگ فارسی»، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۹.
- طاهری، حبیب‌الله، «قواعد فقه»، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمدعلی بن ابی‌المعالی (صاحب ریاض)، «ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالدلائل»، جلد ششم، دارالهادی، چاپ اول، ۱۴۱۲.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، «العروه الوثقی»، جلد چهارم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۴.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، «العروه الوثقی»، جلد پنجم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۴.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، «کتاب الخلاف»، جلد سوم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی‌چا، بی‌تا.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، «المبسوط فی الفقه الامامیه»، جلد دوم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۵.

- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، «تهذیب الاحکام»، جلد دوم، مؤسسه انصاریان، چاپ اول، ۱۴۲۶.
- کاتوزیان، ناصر، «حقوق مدنی، عقود معین»، جلد چهارم، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- کاتوزیان، ناصر، «حقوق مدنی عقود معین»، جلد اول، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
- کاتوزیان، ناصر، «نظریه عمومی تعهدات»، نشر دادگستر، چاپ ششم، ۱۳۹۱.
- کاویانی، کوروش، «حقوق اسناد تجارتي»، چاپ اول، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- قربانیان، حسین، «عزل وکیل در وکالتنامه‌های رسمی»، نشریه پیام آموزش، معاونت آموزش قوه قضائیه، شماره ۴۰، مهر و آبان ۱۳۸۸.
- قمی، میرزا ابولقاسم، «جامع الشتات»، جلد سوم، چاپ اول، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- کرکی، علی‌ابن‌الحسین، «جامع المقاصد فی شرح القواعد»، جلد پنجم، موسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۲۹.
- کرکی، علی‌ابن‌الحسین، «جامع المقاصد فی شرح القواعد»، جلد هشتم، موسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء- التراث، چاپ دوم، ۱۴۲۹.
- کریمی، عباس و مهدی علاء، «چالش‌های حقوقی معاملات شخص با حسن نیت و آثار آن»، دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق خصوصی عدالت، دانشگاه عدالت، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.
- محقق داماد، سیدمصطفی، «قواعد فقه»، بخش مدنی، جلد دوم، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۶.
- محمدی، ابوالحسن، «قواعد فقه»، چاپ هشتم، نشر میزان، ۱۳۸۳.
- مرتضوی، مرضیه، «معرفی قدیمی ترین سند مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک»، پیام بهارستان، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۹۲.
- مظفر، محمدرضا، «اصول الفقه»، جلد چهارم، مؤسسه النشر لاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۵.
- مکارم شیرازی، ناصر، «القواعد الفقهیه»، جلد اول، انتشارات مدرسه علی ابن ابی طالب، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- موسوی، سیدروح‌الله، الرسایل، بی‌چاپ، انتشارات طباطبایی، بی‌تا.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، «قواعد فقهیه»، جلد اول، چاپ اول، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمدحسن، «القواعد الفقهیه»، جلد دوم، منشورات دلیل ما، چاپ دوم، ۱۴۲۶.

نجفی، محمدحسن، «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام»، جلد بیست و هفتم، دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.

نراقی، احمد بن مهدی، «عواید الایام»، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷.

ب. منابع لاتین

Beale, Bishop & Furmston, "Contract Cases And Materials", Butterworths, 1989

Crawford, J. "Brownlie's principles of public international Law", Oxford University Press, Oxford, 1973

Dalley, P. J. "A Theory of Agency Law", University of Pittsburgh Law Review, Vol. 72, 2011

Garner, B. A. "Black's Law Dictionary", Mizan Pulication, 18thed, 2009

Martin, E. A. Oxford Dictionary of law, Oxford: Oxford University Press, 4thed, 2001

<http://qazvin.oghaf.ir/news/printpage27/5/96> ساعت ۲۳

http://www.aftabir.com/articles/view/politics/plitical_history/c1c1229852911_aid_p

شنبه ۲۸/۵/۹۶ ساعت ۸ [1.php](http://www.aftabir.com/articles/view/politics/plitical_history/c1c1229852911_aid_p)

www.socialhistory.ir/Search/viewFish.aspx?IdFish=7712&Fish=true –